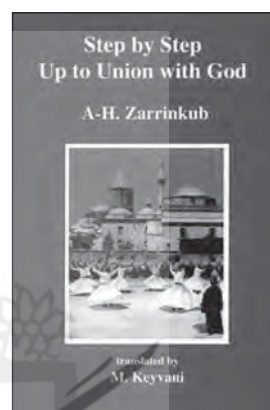




## پله پله تا ملاقات خدا



اخیراً کتاب معروف پله پله تا ملاقات خدا، نوشته شادروان عبدالحسین زرین کوب (۱۳۰۱-۱۳۷۸ش) به اهتمام بنیاد میراث ایران به انگلیسی ترجمه (به قلم مجالدین کیوانی) و به طرز پاکیزه و چشم‌نوازی در آمریکا نشر شده است. عنوانهای اصلی و فرعی کتاب چنین است:

*Step by step up to Union with God*

*Life, Thought and Spiritual Journey of Jalal-al-Din Rumi, translated by M.Keyvani<sup>1</sup>*

این عنوان برگرفته از یکی از ابیات مولانا در دفتر سوم مثنوی است. اصل بیت و شکل کامل آن چنین است: از مقامات تبتُّل تا فنا // پایه پایه تا ملاقات خدا.

در واقع زرین کوب جای «پایه پایه» را به «پله پله» داده است، که البته با کیفیت و روال زندگی جلال‌الدین محمد بسیار مناسبت دارد. مطالب اصلی کتاب هم‌گرد محور مفهومی می‌چرخد که در این بیت بیان شده است: اینکه چگونه سالک راه حق از مقام ترک علائق مادی و دنیوی (تبتُّل) به مقام ترک خود خویشتن (فنا) سیر می‌کند تا سرانجام به وصال خداوند برسد و نوعی اتحاد میان عبد

و معبود تحقق پذیرد. این حرکت در حقیقت سیر معنوی خود مولاناست که از دوران کودکی او در بلخ آغاز می‌شود و تا پایان حیاتش در قونیه (۱۷ دسامبر ۱۲۷۳) ادامه می‌یابد. طول عمر پربار مولانا ۶۸ سال قمری و ۶۴ سال شمسی بود. به هنگام مرگ، او نه تنها از امیال مادی بلکه از خودی خویش تهی و از حق آکنده شده بود. مولانا آنچه را که طی سالهای پایانی عمر در قالب مثنوی به میردانش آموخته بود، خود عملاً انجام داد و از مقام تبتُّل قدم به قدم به مقام فنا نزدیک شد و نی وجودش به نیستان سرمدی بازگشت.

عبدالحسین زرین کوب برای کسانی که در داخل و خارج ایران با تاریخ و ادب و به ویژه، با عرفان اسلامی انسی دارند نامی آشناست. کمتر پژوهشگری در سراسر جهان پیدا می‌شود که در تحقیقات خود در حوزه تصوف و عرفان، علی‌الخصوص آثار و اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین، به نوشته‌های زرین کوب ارجاع نداده باشد. بی‌گمان او در مولاناشناسی، هم‌تراز بزرگانی چون بدیع‌الزمان فروزانفر و جلال‌الدین همایی قرار می‌گیرد، با این تفاوت که حجم تبعات و آثار قلمی او درباره مولانا بیش از آن دو استاد مولاناشناس است.

روانشاد زرین کوب پیش از نگارش پله پله تا ملاقات خدا، کتابهایی چون سرّ نی و بحر در کوزه را درباره زندگی و آثار مولانا نوشته بود. دوستان اران جلال‌الدین و ارادتمندان زرین کوب که نوشته‌های او را به راحتی در نمی‌یافتند، ولی مطمئن بودند که استاد حرفهای زدن زیادی دارد، مکرراً از او درخواست می‌کردند که کتابی ساده‌تر و در حدّ فهم غیرمتخصصها درباره مولانا بنویسد، بدون ارجاعات پی‌درپی و عدد و رقمهای متعدد و پانویسهای دست‌وپاگیر. زرین کوب پله پله را در پاسخ به این گروه از خوانندگانش نوشت. دیری نپایید که چاپهای این کتاب از بیست و شش درگذشت.

نثر زرین کوب اصولاً نثر ساده‌ای نیست و خواندن آثارش به سهولت میسر نیست، مخصوصاً آنهایی که چاشنی تحقیقی‌اش سنگین‌تر است. باید با سبک نگارش وی خو گرفت. او به هنگام نوشتن چنان در دریای اندیشه، فرو می‌رود که در جای جای کار، حرف و نطق

۱. آدرس ناظر چاپ و نماینده فروش کتاب

Customer-Service@eisenbrauns.com

Phone: (574) 269-2011



را بر هم می‌زند و پنداری جانب خواننده‌اش را یکسره رها می‌کند. در نتیجه، مفردات و ترکیباتی نه چندان آشنا به ذهن امروزها به کار می‌برد، جملاتش از حد متعارف طولانی‌تر و مفاهیمش تو در تو از آب در می‌آید.

سیل افکار و تراوشهای ذهنی چنان او را فرا می‌گیرد که فرصتی برای این کلمه و این جمله به جای آن کلمه و آن جمله نمی‌یابد. همه کلمات در آن حالت برایش یکسان می‌نماید. هرچه در لحظات نگارش الهام‌گونه به ذهنش خطور می‌کند یگراست به روی کاغذ می‌ریزد. حالت او به شاعری می‌ماند که اگر لحظه‌ای مکث کند مضمونی که به خاطرش رسیده به کلی از میان می‌رود. البته این‌گونه اندیشیدن و کاربردی این چنین از کلمات، برخاسته از ذهنی است که سالهای سال در بستر ادبیات و تاریخ ایران پرورش یافته، ادبیات و تاریخی که بندبند وجودش از آن پر شده است. بنابراین، طبیعی است که عناصری از ادبیات کهن فارسی و حال و هوای آن در نوشته‌های او بازتاب پیدا کند؛ عناصری که ممکن است برای نسل امروز آشنا نباشد.

زرین کوب در پله‌پله تا اندازه‌ای بر شکل یاد شده غلبه کرده، چون مخاطبان خاصی را در پیش روی داشته است. معذک، چنانکه خود در مقدمه این کتاب اذعان می‌کند، نمی‌تواند از سنت نگارش که سالها بدان عادت کرده، کاملاً ببرد. از این رو مفردات و ترکیبات کهنه و جملات طولانی — گاه به اندازه پاراگرافی ده سطری — در پله‌پله کم نیست. از دیگر سوی، چون استاد خود را مکلف کرده که از افزودن پانویس در صفحات خودداری کند، پاره‌ای مطالب را به گونه‌های مختلف تکرار کرده است. مترجم پله‌پله کوشیده که به قدر مقدور و تا آنجا که به مفاهیم و نیات اصلی نویسنده خدشه‌ای وارد نیابد، نثر کتاب را ملایم‌تر کند، جملات بسیار طولانی را به اجزای کوتاه‌تری تبدیل، و مقداری از تکرارها را کم کند. بسیاری از ترکیبات ادبی و کهنه کتاب هم به طور طبیعی در ترجمه جای خود را عموماً به معادل‌های معمولی و زودپای انگلیسی داده‌اند. با این همه، در برگردان انگلیسی، بنا به دلایلی که استاد زرین کوب در مقدمه خود ذکر کرده و در بالا نیز بدان اشاره شد، به اقتضای ضرورت، بسیاری از تکرارها و بازگفتهای متن اصلی ابقا شده است، زیرا هر کدام آنها در جای خود به تداعی مطالب و حفظ رشته سخن به دست خواننده کمک می‌کند.

زرین کوب با توجه به زمینه‌ای که در داستان‌نویسی

داشته — و به قول دکتر قدمعلی سرامی در یادنامه استاد، اگر به تحقیق روی نمی‌آورد، حتماً داستان‌نویسی سرآمد می‌شد — به بسیاری از کتابهای خود فضایی روایی و داستانوار داده است. عناوین اکثر آثار وی حکایت از ذوق و قریحه داستانپردازی استاد دارد. پله‌پله تا ملاقات خدانیز در واقع «داستانی» از زندگی مولانا، از بدو تولد تا لحظه سفر به دیاری دیگر و رویدادهای پس از آن است، النهایه داستانی که خیالپردازیهای تهی از حقیقت ندارد. حالت داستانی و روایی پله‌پله است که — به رغم بعضی «گیر و گور»های نگارش — طی حدود چهل سال اخیر هزاران خواننده ایرانی را مجذوب خود کرده است.

پله‌پله تا ملاقات خدا شامل چکیده همه و حداقل اطلاعاتی است که برای شناسایی جامع‌الاطراف مولانا جلال‌الدین محمد بایسته است. کتاب مرکب از یک مقدمه، ده فصل، تعلیقات، کتابشناسی و یک نمایه است. هر فصل کتاب، مرحله‌ای از زندگی شصت‌وهشت‌ساله مولانا را وصف می‌کند. فصل اول به شرح اوضاع خانوادگی او در بلخ تا سیزده‌سالگی‌اش می‌پردازد، یعنی زمانی که بهاء‌الدین ولد، پدر و نخستین مربی جلال‌الدین، قصد مهاجرت از شرق به غرب ایران می‌کند. قدرت زرین کوب در ترسیم عوالم روحانی و تجربه‌های ذهنی کودکی خردسال در این فصل ستودنی است. فصل دوم گزارش هجرتی است که بهاء‌الدین ولد، خاندان و مریدان او را سرانجام به قونیه می‌رساند، شهری که پس از چندی وطن دوم جلال‌الدین می‌شود. فصل سوم از برهان‌الدین محقق ترمذی، مرشد و راهنمای مولانا پس از مرگ پدر، سخن می‌گوید و از تأثیری که آن پیر روحانی بر ساختن شخصیت اخلاقی و فکری جلال‌الدین گذارد. در فصل چهارم با چهره پر رمز و رازی آشنا می‌شویم که مولانا را در میان‌سالگی یکسره دگرگون کرد و مسیر او را از شریعت خشک به طریقت پرشور و حالی کشانید، شمس تبریزی، درویش یک‌لقبای گمنامی که آتشها فروخت و پرنده‌وار ناپدید شد. این فصل پر حادثه‌ترین و پر جاذبه‌ترین بخشهای کتاب است که غم و شادی و دیدار و دوری را در کنار هم دارد. فصل پنجم از زمان ناپدیدشدن شمس تا آن زمان که مولانا ظاهراً از بازگشت محبوبش دیگر نومید می‌شود، سخن ساز می‌کند و از روزها و شبهایی که مولانای پای کوب دست‌افشان به افسردگی و سکوت می‌گراید. فصل ششم قصه شکوفایی

## معرفی اجمالی تاریخ ادبیات فارسی

«تاریخ ادبیات فارسی»، با عنوان انگلیسی *A History of Persian Literature* و نام اختصاری HPL، تازه‌ترین کتاب در سرگذشت دوازده‌قرنی شعر و ادب غنی فارسی است که به اهتمام «بنیاد فرهنگ ایرانی» و «مرکز مطالعات ایرانشناسی» دانشگاه کلمبیا، با شرکت گروهی محققان فرنگی و معدودی ایرانی نوشته می‌شود. سرویراستار و، در واقع، سلسله‌جانبان این کار سترگ دکتر احسان یارشاطر، رئیس بنیاد و مرکز یادشده و نیز سرویراستار دانشنامهٔ ایرانیکا است.

اجازه بدهید ما نیز برای خودمان معادل فارسی عنوان این تاریخ را به صورت «تاف» باب کنیم؛ صرفه‌جویی در وقت و نگارش خواهد بود.

«تاف» طرحی هجده مجلدی است که تاکنون دو مجلد آن منتشر شده است. عناوین مجلدات هجده‌گانه اینهاست:

مجلد اول: مقدمه‌ای کلی بر ادب فارسی

مجلد دوم: شعر فارسی در عصر کلاسیک؛ سدهٔ دوم تا سدهٔ نهم هجری؛ شامل قصیده، غزل، رباعی

مجلد سوم: شعر فارسی در عصر کلاسیک؛ سدهٔ دوم تا سدهٔ نهم هجری؛ شامل مثنوی؛ انواع مسمطات و ترکیب‌بندها، قطعه؛ طنز و هجو؛ شهر آشوب

مجلد چهارم: حماسهٔ پهلوانی، شاهنامه و میراث آن

مجلد پنجم: نثر فارسی

مجلد ششم: ادبیات دینی و عرفانی

مجلد هفتم: شعر فارسی از سدهٔ نهم تا سیزدهم هجری؛ از صفویه تا آغاز نهضت مشروطه

مجلد هشتم: شعر فارسی بیرون از ایران؛ شبه‌قارهٔ هند، آناتولی، آسیای مرکزی پس از تیمور

مجلد نهم: نثر فارسی بیرون از ایران؛ شبه‌قارهٔ هند، آناتولی، آسیای مرکزی پس از تیمور

مجلد دهم: تاریخ‌نگاری ایرانی

مجلد یازدهم: ادبیات اوایل سدهٔ چهاردهم؛ از دورهٔ مشروطیت تا عهد رضاشاه

مجلد دوازدهم: شعر فارسی امروز، از ۱۳۲۰ تا ایران، افغانستان و تاجیکستان عصر حاضر

مجلد سیزدهم: قصه و نمایشنامهٔ امروزی

مجلد چهاردهم: زندگینامهٔ شاعران و نویسندگان دوران کلاسیک

مجدد مولانا و رقص او در میانهٔ بازار سخن می‌گوید و از صلاح‌الدین زرکوب قونوی که مولانا او را به خلیفه خود برمی‌گزیند. فصل هفتم به حسام‌الدین چلبی، خلیفهٔ مولانا پس از درگذشت صلاح‌الدین، اختصاص دارد: شخصیتی که مثنوی معنوی را — پس از مولانا — به او مدیونیم. فصلهای هشتم و نهم شرحی است از مراتب سیر و سلوک روحانی مولانا، فصولی که مقصود از مقامات تبث و فنا بر ما روشن‌تر می‌شود. مولانا، مخصوصاً پس از غروب شمس، در واپسین سالهای زندگی‌اش، در عوالمی سیر می‌کرد که برای احدی جز خود او قابل لمس نبود؛ تنها جرقه‌هایی از آن در سروده‌هایش به چشم می‌خورد. او در بعضی از سخنانش، به ویژه در غزلیات شمس، از تجربه‌هایی می‌گوید که با نوعی ابهام مسحورکننده، و نه گیج‌کننده، همراه است. ما از آن لذت می‌بریم بدون آنکه لزوماً بدانیم حقیقت مقصود او چیست. این سنخ سخنان به همان عوالم روحانی و فراتجربی مربوط می‌شود که برای ناآشنایان راه تبث تا فنا — که ما باشیم — قابل درک کامل نیست. دانش ما از چنان عوالمی حداکثر علم‌الیقین است، حال آنکه از آن مولانا حق‌الیقین است. فصل پایانی پله پله حکایت ماهها و روزهای پایانی عمر مولاناست، زمانی که قونیه در دلشوره و اضطراب می‌زیست و نگران از دست دادن وجود ارجمند مولانای شهر بود، در حالی که مولانای فرسوده و تکیده در کمال شادمانی چنان رفتنی را نه هجران که عین وصال می‌دید:

هر طرف آواز عشق می‌رسد از چپ و راست

ما به فلک می‌رویم عزم تماشا کراست؟

ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم

باز همانجا رویم جمله که آن شهر ماست

خود ز فلک برتریم وز ملک افزون‌تریم

زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کبریاست

گوهر پاک از کجا؟ عالم خاک از کجا

بر چه فرود آمدیت؟ بار کنید این چه جاست؟

ترجمهٔ انگلیسی پله‌پله تا ملاقات خدا مخصوصاً برای

انگلیسی‌زبانها و ایرانیانی که به سبب دوری از وطن یا به هر علت دیگری با متون فارسی — به ویژه متون تحقیقی — چندان راحت نیستند، بی‌شک می‌تواند منبعی از لذت معنوی و دانش موقوت دربارهٔ مولانا جلال‌الدین بلخی رومی باشد.

م. زحل



مجلد پانزدهم: زندگینامه شاعران و نویسندگان دوران جدید؛ اصطلاحات ادبی  
مجلد شانزدهم: نمایه جامع  
مجلد هفدهم: مجلد همراه ۱: ادبیات ایران پیش از اسلام  
مجلد هجدهم: مجلد همراه ۲: ادبیات در زبانهای ایرانی غیرفارسی، کردی، پشتو، بلوچی، آسی؛ ادبیات فارسی شفاهی و تاجیک

چنانکه ملاحظه می‌شود، تاریخ ادب فارسی به معنای اخص (یعنی آن فارسی که امروز هم بدان تکلم می‌کنیم) در پانزده مجلد نوشته شده است. مجلد شانزدهم نمایه جامع کل کتاب و مجلدات هفدهم و هجدهم در واقع، نه بخشهای لاینفکی از اصل «تاف» بلکه دو کتاب همراه است و به همین سبب نیز عنوان فرعی آنها «همراه ۱» و «همراه ۲» است. تاکنون مجلد اول (مقدمه‌ای کلی بر ادب فارسی) و مجلد «همراه ۱» منتشر شده است؛ این مجلد اخیر تماماً مربوط به ایران پیش از اسلام (ادبیات اوستایی، ادبیات فارسی میانه، ادبیات مانوی، ختنی، بودایی و مطالبی از این دست) است. اجازه ترجمه و نشر این اثر رسماً و کتباً به انتشارات سخن در تهران واگذار شده است. گویا ترجمه مجلد همراه ۱ پایان پذیرفته و در دست چاپ و طی مراحل بعدی است. نگارنده سررشته‌ای در مندرجات آن ندارد، و مسلماً دست‌اندرکاران برگردان فارسی آن بیشتر و بهتر می‌توانند آن را معرفی کنند. آنچه در زیر می‌آید اطلاعاتی است درباره ساختار و محتوای مجلد اول که به آگاهی خوانندگان ارجمند گزارش میراث می‌رسد.

چنین می‌نماید که هر مجلد یا احتمالاً هر چند مجلد در مسئولیت مستقیم یکی از ایرانشناسان قرار گرفته است. تنظیم موضوعات، انتخاب نویسندگان و مسئولیت اصلی ویراستاری مجلد اول بر عهده آقای دوبروین، پژوهشگر پرکار هلندی و استاد بازنشسته دانشگاه لایدن بوده است که ادب‌دوستان ایرانی با آثار بسیار او در قلمرو زبان و ادبیات فارسی آشنایی دارند. تا آنجا که نگارنده خبر دارد، تاکنون لااقل دو کتاب از آثار دوبروین، *Piety and Poetry* و *Persian Sufi Poetry* به فارسی برگردانده شده است. چند سال پیش به ایران دعوت، و جایزه بنیاد موقوفات افشار به وی اهدا شد. یکی از حوزه‌های مورد علاقه او آثار سنایی غزنوی و جنبش

ملاطیه و قلندریه است. او یکی از همکاران موثر دانشنامه اسلام (E<sup>2</sup>) و دانشنامه ایرانیکا (EIr) است. دو فصل اول و سیزده از مجلد اول به قلم خود دوبروین است. «تاف» که با فهرست مندرجات، معرفی اجمال مؤلفان آن و پیشگفتار سرویراستار، احسان یارشاطر (در بیست و شش صفحه) آغاز می‌شود، توسط انتشارات توریس (Tauris) در سال ۲۰۰۹ انتشار یافته است. کتاب بجز پیشگفتار کلی سرویراستار، به هفده فصل، دو ضمیمه، کتابشناسی و نمایه کتاب تقسیم شده است. عناوین هفده‌گانه کتاب، اسامی نویسندگان و وابستگی دانشگاهی آنها — به هنگام نگارش فصلها — به شرح زیر است:

- فصل ۱: ادبیات کلاسیک فارسی، میراثی از گذشته / یوهانس توماس پیتر دو بروین، دانشگاه لایدن؛  
فصل ۲: منشأ و تکامل فارسی ادبی / جان پری، دانشگاه شیکاگو؛  
فصل ۳: تاریخ ادبیات / ویلیام هنوی، دانشگاه پنسیلوانیا؛  
فصل ۴: عروض: وزن و قافیه / بو اوتاس، دانشگاه اوپسالا، سوئد؛  
فصل ۵: نظریه ادبی سنتی: زمینه عربی / گریت خلدرد، دانشگاه گرونینگن هلند، و اکسفرده؛  
فصل ۶: بلاغت فارسی: علم بدیع و علم بیان / ناتالیا چالیسوا، دانشگاه دولتی روسی، مسکو؛  
فصل ۷: صور خیال شعری / ریکاردو زیپولی، دانشگاه ونیز؛  
فصل ۸: انواع ادبیات درباری / جولی اسکات میثمی، تهران، برکلی و اکسفرده؛  
فصل ۹: انواع ادبیات دینی / نصرالله پورجوادی، دانشگاه تهران؛  
فصل ۱۰: معمیات / گرنوت ویندفوهر، دانشگاه میشیگان؛

1. Johannes Thomas Pieter de Bruijn
2. John Perry
3. William Hanaway
4. Bo Utas
5. Greet Gelder
6. Natalia Chalisova
7. Riccardo Zipoli
8. Julie Scott Meisami
9. Gernot Windfuher



فصل ۱۱: تأثیرات ایران و هند پیش از اسلام بر ادبیات فارسی / فرانسوا دوبلوا، مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی، لندن؛

فصل ۱۲: نفوذهای هلنیستی در ادبیات کلاسیک فارسی / کریستین فن رویمبکه، دانشگاههای بروکسل و کمبریج؛

فصل ۱۳: تأثیرات عربی بر ادبیات فارسی / ی. ت. پ. دو بروین؛

فصل ۱۴: ادب فارسی و هنرهای مربوط به کتاب / پرسیلا سوچک، دانشگاه نیویورک؛

فصل ۱۵: نسخه‌های خطی در عرصه‌های زبان فارسی / ایرج افشار، دانشگاه تهران؛

فصل ۱۶: چاپ و نشر / ایرج افشار؛

فصل ۱۷: کتابخانه و کتابداری / ایرج افشار؛

ضمیمه ۱: نشر در ایران پس از انقلاب

ضمیمه ۲: نشر برون‌مرزی کتابهای فارسی

مفصل‌ترین فصل کتاب، فصل هفتم (۶۲ ص) و پس از آن، فصل اول (۴۲ ص)، و کوتاه‌ترین آنها فصل یازدهم (۱۲ ص) است. مجلد اول «تاف» در حقیقت مطالبی را موضوع بحثهای خود برگزیده که وجوه مشترک بسیاری از حوزه‌های ادبی، و قهراً مشترک‌فیه تمامی مجلدات بعدی است و عملاً نقش پیش‌زمینه را برای مندرجات آن مجلدات ایفا می‌کند. این شیوه‌ای سودمند و از جهاتی تازه است.

بیش از یکصد سال از تألیف یکی از نخستین تاریخهای ادبیات فارسی به شیوه‌ای نظام‌مند و مستند توسط هرمان اته آلمانی، و چندسالی کمتر نیز از زمان نگارش تاریخ ادبی ایران (در چهار جلد) به همت ادوارد براون انگلیسی می‌گذرد. تاریخ ادبیات ایرانی یان ریپکای چک هم نیم‌قرنی از عمرش گذشته است. تنها کار جامع و مفصلی که درباره ادبیات فارسی به همت دانشمندی ایرانی به نگارش درآمده، تاریخ ادبیات در ایران شادروان ذبیح‌الله صفا است که از بسیاری جهات بر سه کار اساسی یاد شده تفوق دارد. با این حال، کار هیچ یک از آنها در زمان حاضر کامل و کافی به نظر نمی‌رسد چون در این فاصله پژوهشهای پراکنده فراوانی صورت گرفته و تک‌نگاریها و رسالات کوتاه و بلند بی‌شماری در حوزه‌های مختلف

شعر ادب فارسی نگاشته شده، و مخصوصاً مدارک و اسناد تازه‌ای به دست آمده که برای پژوهشگران نامبرده ناشناخته بوده است. روی همین اصل، به نظر گروهی از علاقه‌مندان به ادبیات فارسی، در خارج از ایران آمد که زمان کاری جدید و روزآمد در این زمینه فرا رسیده است. این احساس ضرورت منجر شد به تشکیل هیئت تحریریه‌ای مرکب از شمار پژوهشگر ایرانشناس، و برگزاری جلسه‌ای در کمبریج انگلستان در ۱۹۹۵. در ابتدا هیئت مذکور تصمیم گرفت چهارده مجلد اصل کتاب و دو مجلد همراه به نگارش درآید، ولی بعداً قرار شد دو جلد دیگر (مجلدات نهم و دهم) بر آن افزوده شود.

چون ما هنوز تمامی کار را پیش روی نداریم، داوری و اظهار نظر قطعی درباره این اثر بزرگ ناممکن و دور از احتیاط علمی است. مع‌ذکب، بر اساس آنچه در پیشگفتار سرویراستار آمده و با توجه به فصل اول کتاب به قلم طراح و ویراستار اصلی این مجلد و سرفصلهای مجلدات پانزده گانه اصلی، می‌توان چند نکته کلی را درباره «تاف» بیان کرد:

۱. نکته اول شیوه در زمانی / همزمانی تاف در بررسی مطالب ادبی است که از این لحاظ با شیوه براون، از پژوهشگران خارجی، و با امثال بدیع‌الزمان و صفا، از دانشمندان ایرانی که توالی زمانی را در ارائه مواد ادبی خود دقیقاً رعایت کرده‌اند، تفاوت قابل ملاحظه دارد. شاید بهتر باشد درباره این شیوه دوگانه عین عبارات سرویراستار در اینجا نقل شود تا مقصود از درزمانی / همزمانی در تاف روشن‌تر شود: «همچنانکه از عناوین مجلدات به وضوح برمی‌آید، رویکرد تاریخ ادبیات فارسی نه یکسره و بلااستثنا تاریخی و نه کاملاً موضوعی است. تحولات در بستر زمان رخ می‌دهند و برای فهم یک نوع ادبی مقتضی است که سیر پیشرفت آن بر حسب توالی تاریخی دنبال شود. از سوی دیگر، صور خیال، موضوعات و درونمایه‌ها هر یک زندگی خاص خود را دارند و باید نه تنها در طول زمان و به طور درزمانی (diachronically)

1. Francois de Blois.

2. Christine van Ruymbeke

3. Priscilla P. Soucek



بلکه به نحو همزمان (synchronically)، صرف‌نظر از عنصر زمان، نیز مطالعه شود. بنابراین، به منظور رسیدن به یک تحقیق همه‌جانبه بهتر، ترکیبی از این دو رویکرد به کار گرفته شده است. از این رو، خوانندگانی که با تاریخهای ادبی محققانی چون براون، بدیع‌الزمان و صفا خو گرفته‌اند، احتمالاً متوجه تفاوتی از لحاظ ساختار و آرایش مطالب میان آن تاریخها و «تاف» خواهند شد.

۲. نکته دیگر گستردگی زمانی و جامعیت محتوایی «تاف» است که بی‌گمان از تاریخهای ادبی قبل از این پیشی گرفته است. فقط کافی است که در نظر آوریم که مجلد «همراه ۱» با بیش از پانصد صفحه مطلب تماماً به ادب و زبان ایرانی پیش از اسلام مربوط است. همین‌طور، مجلد «همراه ۲» به موضوعاتی می‌پردازد که در تاریخهای مشابه دیگر تقریباً به آنها پرداخته نشده است. اگرچه تاریخ ادبیات ایرانی یان ریپکا و همکارانش به ادبیات خارج از مرزهای ایران امروزی (تاجیکستان، افغانستان و هند) نیز پرداخته است، ولی به احتمال قریب به یقین «تاف» در این قلمرو گامهای بلندتری برخواهد داشت. از سوی دیگر، با اینکه یحیی آرین‌پور، در از صبا تا نیمای خود سلسله‌وقایع ادبی را از عصر مشروطیت درگذرانده و به عهد نیما یوشیج رسانده است، باز مسلماً جاهای خالی و نکاویده حتی در این فاصله نسبتاً کوتاه کم نیست. به علاوه، از زمان نیما یا عصر ما تحولات ادبی فوق‌العاده زیادی چه کمی چه کیفی، رخ داده که هنوز آن‌طور که شاید و باید بدانها پرداخته نشده، یا فرصت پرداختن به آنها دست نداده است. رساله‌ها و تک‌نگاریهای فراوانی اینجا و آنجا به چاپ رسیده، اما هنوز در قالب کتابی به نام تاریخ ادبیات درنیامده است. از قرائن بر می‌آید که «تاف» تصمیم دارد همه این جاهای خالی را پر کند و گفتنیهای ناگفته را بگوید. چنانچه این کتاب مجال آن را بیابد که از عهده تمامی تعهداتش (عناوین مجلدات) برآید، بی‌شک جامع‌ترین تاریخ ادبی برای زبان و ادبیات فارسی خواهد بود.

۳. در مجلد اول «تاف» که نگارنده مطالعه کرده، نویسندگان به ذکر حداقل نمونه و مثال بسنده کرده‌اند و در بعضی

جاها که خواننده به کمک نمونه‌ای سخت نیاز دارد، این کمک از او دریغ داشته شده است. به هر حال، شاید در مجلدات بعدی چنین شیوه‌ای دنبال نشود که اگر بشود نقص کتاب خواهد بود. باری، باید صبر کرد و دید مجلدات آتی چگونه به مسئله نمونه‌های نظم و نثر خواهند پرداخت.

۴. آخرین نکته مربوط می‌شود به درصد همکاران ایرانی در این طرح فرهنگی سترگ. در مجلد نخست تنها دو دانشمند ایرانی، ایرج افشار (که خدایش نگه دارد!) و نصرالله پورجوادی، سهمی دارند — که البته بدون احتساب سرویراستار — دکتر یارشاطر — که فعلاً مقاله مستقلی از او در دو مجلد نشر یافته، عرضه نشده است، اگرچه در عوض مسئولیت سنگینی بر عهده دارد. در مجلد «همراه ۱» هیچ دانشمند و پژوهشگری از نسل ایرانی شرکت ندارد. تا کی و چند باید درباره ایران کهن چشمهایمان را به گفته‌ها و نوشته‌های فرنگیان امروزی بدوزیم؟ پژوهشهای فرنگیها درباره فرهنگ و ادب ایرانی همه مفید و درخور ستایش است، ولی این نگرانی همیشه وجود دارد که ما خوانندگان ایرانی کم‌کم عادت کنیم که ادبیاتمان را از پشت عینک فرنگی ببینیم!

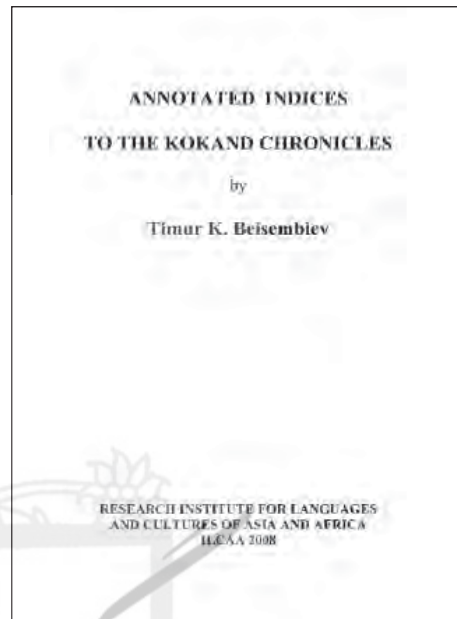
مجدالدین کیوانی

تیمور ک. بیسمبیف، فهرستگان توضیحی رویدادنامه‌های خوقند، توکیو، بنیاد پژوهشی زبانها و فرهنگهای آسیا و آفریقا، ۲۰۰۸، ۸۷۴ص.

Timur K. Beisembief, *Annotated Indices to the Kokand Chronicles*, Tokyo, Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa (ILCAA), 2008, 874pp.

فهرست‌نگاری از دیرباز در فرهنگ اسلامی جایگاه والا و ویژه‌ای داشته است. دهها دانشمند و نویسنده آمده‌اند و رفته‌اند و چه بسا نام بسیاری از آنها و نگاشته‌هایشان نه بر زبان مانده است و نه در زمان، ولی نام محمد النذیم (ابن ندیم) و شاهکارش الفهرست پیوسته جاودانه پاییده است. (برای آگاهی از الفهرست بنگرید به کتاب پایگاه محمدالنذیم در کتابشناسی، از محمدحسین ساکت، مشهد، انتشارات جاوید، چاپ اول، ۱۳۶۸ش).

پیوند نسخه‌شناسی و فهرست‌نگاری، روزبه‌روز برجستگی و ارزش کار فهرست‌نگار و ادبیات فهرست‌نگاری را نشان داده است. اکنون، فهرست‌نگاری با شاخه‌ها و رشته‌های گوناگونی که دارد، دانش شناخته‌شده و به‌امندی است که در درون دانش کتابداری به پژوهش درمی‌آید. در کار پژوهش، فهرست‌نگاشته‌ها یاریهای شایان نگرشی به پژوهشگران می‌دهد.



فهرستگان توضیحی رویدادنامه‌های خوقند کوشش ستایش‌انگیزی است که به دست آقای تیمور ک. بیسمبیف انجام گرفته است و بنیاد پژوهشی زبانها و فرهنگهای آسیا و آفریقا، وابسته به مطالعات خارجی دانشگاه توکیو (ILCAA) در سال ۲۰۰۸م آن را به چاپ رسانده است. کتاب با سیاهه‌ای از کوتاهه‌ها (اختصارات) در سه صفحه آغاز می‌شود و با سپاسنامه‌ای در یک صفحه ادامه می‌یابد. نویسنده قزاقستانی، به پیشنهاد استادش نیامین پتروویچ یودین (۱۹۲۸-۱۹۸۳) کار فهرست‌نویسی را در ۱۹۷۴ نخست بر پایه تاریخ شاهرخی آغاز کرد و کار اصلی آن را در ۱۹۸۴-۱۹۹۶ به عنوان طرحی پژوهشی به پایان رساند و در دسامبر ۲۰۰۴ و تابستان ۲۰۰۵ برای چاپ به دانشگاه توکیو پیشنهاد داد. فهرستگان توضیحی دارای دیباچه‌ای است در سیزده صفحه همراه با راهنمای رسم‌الخط و خواندن نامها. کتاب دارای پنج فهرست توضیحی برای ۳۵ رویدادنامه خوقندی است:

۱. نام کسان، که نام جانداران و حیوانهای خانگی و اهلی را نیز در برمی‌گیرد؛
۲. فهرست جغرافیایی و اخترشناسی؛
۳. اصطلاح‌شناسی؛
۴. نامهای اقوام و زبانها؛
۵. عنوان کتابها.

فهرستگان، همگی متنهای رویدادنامه‌ها را پوشش می‌دهد بجز منتخب‌التواریخ، تاریخ جهان‌نمای، تاریخ جدیدۀ تاشکند و تاریخ محیی خوقندی، که تنها بخشهای اصلی وابسته به تاریخ خاندانی خوقند و بخارا فهرست شده‌اند؛ و در اینجا فصلهای نگاشته‌شده آنها درباره سلسله‌های اسلامی آغازی مورد نظر نبوده است. در اندک موارد، تنها بخشی از واژگان پرسامد مانند خان، شاه یا پادشاه فهرست شده‌اند.

هر فهرست شامل مدخلهایی است. مدخل، این پاره‌ها را در بر می‌گیرد: الف. نام، اصطلاح یا لقب به خط تازی، همان‌گونه که در دست‌نگاشته‌های اصلی آمده است، یا تلفظهای گوناگون؛ ب. رسم‌الخطهای آنها با نگاه به تلفظهای گوناگون؛ پ. سیاهه رویدادنامه‌ها (به ترتیب الفبا و حروف کوتاهه) و شماره برگها/ صفحه‌هایی که آن نام، اصطلاح یا لقب و عنوان آمده است؛ ت. شرحها و توضیحهای تاریخی، ریشه‌شناختی، زیست‌نامه‌ای، جغرافیایی، اصطلاح‌شناختی و زبانشناختی برای مدخلهای گوناگون در دوکمان نگاشته آمده است.

برای نمونه، در مدخل (سلطان) ابوالقاسم خان/ سلطان کوچک / شاه ابوالقاسم / شاه [سلطان] ابوالقاسم خان / سلطان کوچک / شاه ابوالقاسم (مکمل تاریخ فرغانه) / شاه کوچک (أنساب السلاطین و تواریخ‌الخواقین (نبیره آلتون بیشیک))  
أنساب السلاطین و تواریخ‌الخواقین ۱۲، ۶۴ - ۶۵؛  
انجم‌التواریخ ۳ ب، ۲۶؛ مکمل تاریخ فرغانه ۱۲؛  
شهنامه عمرخانی ۲۳ ب - ۴۴، ۳۶؛ تاریخ جدیدۀ تاشکند ۳۳۳، ۳۳۸؛ تاریخ محیی خوقندی ۱۳ ب (در هفت سالگی بر اورنگ شاهی نشست، لقب «سلطان و شاه کوچک» از آنجا آمده است)، ۲۳؛ تاریخ شاهرخی ۱۶؛ تاریخ جهان‌نمای ۱۹ ب - ۲۰ (در هشت‌سالگی او را از هند به فرغانه آوردند و بر تخت نشاندند؛ ده سال فرمان راند و در هجده‌سالگی به علت بیماری آبله جان



سپرد) ۶۲ ب، ۱۶۵، ۳۴۱ ب؛ خلاصه‌التواریخ ۲ آ. همان‌گونه که می‌بینیم، در این مدخل هر نام و عنوان و توضیحی که آمده است نام و نشانی منبع آن هم نگاشته آمده است. خواننده برای آگاهی کنابشناختی هر منبع می‌تواند به صفحه‌های آغازین کتاب (۷ - ۱۰) مراجعه کند و با دیدن کوتاهه نام کتاب یا رساله، که به لاتین آمده است، آن را بیابد. برای نمونه MTF نشانه کتاب مکمل تاریخ فرغانه است از فاضل بیک، دست‌نگاشت شماره ۵۹۷۱، فرهنگستان علوم (IVAN) ازبکستان، ۸۹ برگ (به ترکی).

بدین‌سان، در مدخل ابوالقاسم‌خان که برای نمونه آوردیم، عنوان شاه ابوالقاسم در مکمل فاضل بیک، شاه کوچک در آنساب‌السلطین میرزا عالم تاشکندی، و این توضیح که در هشت سالگی او را از هند به فرغانه آوردند و در هجده‌سالگی مرد در تاریخ جهان‌نمای نوشته ملا اعوض محمد خوقندی (نسخه نخست تحفة‌التواریخ خوقندی) به فارسی آمده است.

خواننده به آسانی پیدا می‌کند که از این شخص در دست‌نگاشت‌های دیگر مانند خلاصه‌التواریخ و تحفة‌التواریخ خانی به ترتیب برگها یاد شده است. (p. 25)

پدیدآورنده این کتاب در دیباچه سودمند خویش درباره‌ی خانات خوقند، وضع جغرافیایی و سیاسی شهر خوقند، که از آغاز سده هجدهم تا ۱۸۷۶ در آسیای مرکزی و در دره فرغانه قرار داشت، نگاشته است. (pp. 12-19)

چهره‌گیری رویدادنامه‌های خانات خوقند، یا بهتر بگوییم تاریخ‌نگاری خوقند، به دست گروه گسترده‌ای از آثار تاریخی (بیش از چهل اثر) انجام گرفت که در راستای سده‌های نوزدهم و آغاز بیستم و از بخش مجموعه نگاشته‌های معروف به رویدادهای آسیای مرکزی فراهم آمده است. این آثار، نخست در آسیای مرکزی به فارسی ولی همچنین به ترکی جغتایی نگاشته شده‌اند و بیشترین بخش آنها به تاریخ خانات خوقند ویژگی یافته‌اند. تمامی جلد مربوط به خوقند در حدود شش هزار برگ (دوازده هزار صفحه) است که بر روی هم، بیش از رویدادنامه‌های شناخته شده بخارا و خیوه است. شماری از رویدادنامه‌های خوقند نیز توصیفهای

مفصلی از رویدادهای بخارا، ترکستان، چین، شهر سبز (کش) و افغانستان را در بر می‌گیرند. نویسنده درباره تاریخچه رویدادنگاری خوقند نکته‌های درخور نگرشی آورده است (p. 20).

پیدا است که تاریخ‌نگاری خوقند یکی از منابع برجسته تاریخ آسیای میانه در سده‌های هجدهم و نوزدهم است. این مجموعه تنها درباره این دوره دارای آگاهیهای رویدادی درباره تقریباً ششصد رخ داده است که دربرگیرنده اطلاعاتی در باب ۱۶۰۰ شخص و داده‌های تبارشناسی (از آن میان ۲۳۰ عضو خاندان مینگ حاکم بر خوقند)؛ اسناد و مدارک آمارنگاری (prosopographical) شامل نهمصد حاکم، استاندار و فرماندهان لشکر در ۱۸۰ مکان جغرافیایی، و نیز ۱۷۰۰ کارگزار و مأمور دولتی و اشخاص برجسته که ۱۵۰ رده، مشاغل و لقبها و درجه‌های گوناگون داشتند و از لابلاهی این نگاشته‌ها بیرون می‌آید. از درون همین رویدادنامه‌هاست که با چیزی نزدیک به ششصد اصطلاح مهم رایج در آسیای مرکزی از سده‌های هجدهم/نوزدهم آشنا می‌شویم.

همگام با رویدادنامه‌های اخیر بخارا و خیوه، تاریخ‌نگاری خوقند یکی از واپسین پیوندها را در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی هزارساله در آسیای مرکزی پایه‌گذاری می‌کند (p. 23).

گذشته از سیمای تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی رویدادنامه‌های خوقند، سود سرشار و چشمگیر زبان‌شناختی این دست‌نگاشته‌ها بر کسی پوشیده نیست. پیدا است که برای آگاهی از روند تکامل زبان فارسی در آسیای مرکزی (سده‌های شانزدهم - نوزدهم) - فرایند ویژه و برجسته در تکامل فارسی فرارودی و پیوند آن با زبان دوران تدوین (سده‌های دهم - پانزدهم) و زبان امروز تاجیک، به بررسی این رویدادنامه‌ها سخت نیازمندیم (pp. 23-24).

هنگامی که به واژگان یا اصطلاحهایی مانند پرنگی (فرنگی)، فرنگستانی و اوزبک‌چه (زبان اوزبکی) بر می‌خوریم (858، 845، 840 pp)، چیزهایی درباره کاربرد آنها با این چهره و سیما به دست می‌آوریم. در زیر نام عبدالخالق دلال‌بچه، وزیر امیرنصرالله بخاری (۱۸۴۲م)، دلال‌بچه، فرزند کارگزار سهام (son of Stockbroker) معرفی شده است. (p. 2, 5).



که ترجمه انگلیسی Stockbroker برای دلال در این متن، درست نیست، زیرا سهم و شرکت در خرید و فروش یا میانجی‌گری (دلالی) سهم در فرارود آن هم در ۱۸۴۲م هنوز باب نبود. در اینجا می‌بایست واژه دلال به dealer ترجمه می‌شد. یا واژه helmet (کلاهخود) به اشتباه helmet چاپ شده است، که البته غلط چاپی است.

چند لغزش خرد و ناچیز از ارزش کار خوب و ابتکاری نویسنده نمی‌کاهد. برای نمونه، نام کتاب مولانا حسین واعظ اخلاق‌المحسن هم در ضبط عربی و هم انگلیسی اخلاق‌المحسین و به جای ناصرالدین شاه قاجار نصرالدین نوشته شده است (p. 495). در سیاهه‌های اصطلاحات، با شگفتی واژه شفتالو (میوه) آمده است (p. 785) که نمی‌بایست به عنوان اصطلاح در اینجا نگاشته می‌آمد.

گفتنی است که تصویرهایی از دست‌نگاشتهای رویدادهای خوقند در تاشکند (به ویژه در کتابخانه مؤسسه مطالعات شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان)، دوشنبه (فرهنگستان علوم تاجیک) و سن پترزبورگ (کتابخانه مطالعات شرقی، کتابخانه دانشگاه سن پترزبورگ و کتابخانه ملی روسیه) نگاهداری می‌شوند. مجموعه‌های شرقی کتابخانه دانشگاه استانبول، کتابخانه بریتانیا، کتابخانه ملی فرانسه، و نیز کتابخانه دانشگاه قزاقستان و کتابخانه ملی قزاقستان، همگی دست کم یک تصویر از این رویدادنامه‌ها را دارند.

C.A. Storey, *Persian Literature. A Bibliographical Survey*, vol. I, Pt. I, London, Luzac & Company Ltd., 1970, pp. 388-392.

بیسیمیف در تدوین این فهرست که در نوع خود ابتکاری است، از دست‌نگاشتها و نگاشته‌های فراوانی بهره گرفته که فهرست آنها در بخش «کوتاه‌ها» آمده است.

از سیاهه ۳۸ دست‌نگاشتی که در صفحه‌های ۷ - ۱۰ کتاب همراه با کوتاهه آنها آمده است، پانزده دست‌نگاشت به فارسی، یک نسخه به فارسی/ ترکی و بقیه به ترکی جغتایی است. دست‌نگاشت ردیف ۱۷ در فهرست تنظیمی (تاریخ عیقلی امیرلشکر، نوشته ملا یونس جان شغاول دادخواه تاشکندی، که تاریخ محلی است) به چهره نسخه‌برگردان، با ترجمه و تعلیق انگلیسی به دست

تیمور ک. بیسمیف در لندن و نیویورک (۲۰۰۳) به چاپ رسیده است.

تاریخ شاهرخی، تاریخ ولایت فرغانه، از ملا نیازی محمدبن عاشور محمد، که فارسی و ترکی است، در قزاقستان به سال ۱۸۸۵ چاپ شده است.

محمدحسین ساکت

### فرهنگ‌نگاری فارسی در سده‌های نخست

Baevski, S., *Early Persian Lexicography*, 2007.

فرهنگ‌نگاری و واژه‌نویسی یکی از حفره‌های غنی فرهنگ فارسی‌زبانان دنیا بوده است که قدمتی تقریباً همپای ادبیات فارسی دارد. تاریخ هزارساله فرهنگ‌نویسی ایرانی — که از همتایان اروپایی‌اش به مراتب کهن‌تر است — دوره‌های مختلف و محصولات متفاوتی را ارائه می‌کند که حتی برای خود ایرانیان هم تا حد زیادی ناشناخته و درک نشده بوده و هست. فرهنگهای کهن فارسی نه تنها گنجینه اطلاعات و واژگانی ما فارسی‌زبانان را تشکیل می‌دهند، بلکه به عنوان کتب مرجع، گاه تنها منابع مستند برای اثبات استناد واژه‌ای به دیار مشخص و یا شعری به شاعری مشخص محسوب می‌شوند.

آنچه باعث تأسف است اینکه تاریخ فرهنگ‌نگاری فارسی تا همین اواخر ثبت و ضبط نشده بود و تطور و تحول فرهنگ‌نویسی فارسی هم به همین دلیل شناخته شده نبود. البته نوشته‌های استادانی چون سعید نفیسی یا دکتر محمد دبیرسیاقی را به خاطر داریم، اما کتابی که اولاً تاریخ دقیق فرهنگ‌نویسی ایرانی را ارائه دهد و ثانیاً سیر تحول الگوی فرهنگ‌نویسی ایرانی را نشان دهد، تا همین اواخر وجود نداشته است. نگاهی به نوشته‌های موجود تا اوایل قرن بیست‌ویکم نشان می‌دهد که مقالات مربوط به فرهنگ‌نویسی ایرانی عمدتاً مربوط به نخستین فرهنگهای فارسی در قرون چهارم و پنجم است، و بقیه نیز بیشتر به فرهنگهای معتبر و عمده فارسی می‌پردازند که در شبه‌قاره هند تألیف شده‌اند. کتاب *Early Persian Lexicography* — که اجازه می‌خواهم با توجه به مضمونش آن را «فرهنگ‌نویسی فارسی در سده‌های نخست» ترجمه کنم — اثری است از سالومون بایفسکی (متولد ۱۹۲۳ و پژوهشگر بازنشسته مؤسسه شرق‌شناسی سنت پترزبورگ) که ظاهراً رساله



دکترای او بوده است. این کتاب سیر فرهنگ‌نویسی فارسی را در دو ساحت فرهنگ‌های یک‌زبانه و دوزبانه از قرون یازدهم تا پانزدهم میلادی (قرون پنجم تا نهم هجری) ارائه می‌کند و ویژگی‌های فرهنگ‌های هر دوره را معرفی می‌کند.

کتاب در هشت فصل تنظیم شده است: فصل اول تاریخچه مطالعات فرهنگ‌نویسی فارسی است، که در آن علاوه بر این تاریخچه، مروری بر سیر واژگان‌نگاری دوزبانه برای فارسی توسط اروپاییان هم آمده است. در فصل دوم با عنوان «نخستین گام‌های فرهنگ‌نویسی فارسی»، سیر فرهنگ‌ها از قرن نهم میلادی بررسی شده است، تا به فصل سوم می‌رسیم که اطلاعاتی ذی‌قیمت و ارزنده ارائه می‌کند؛ فصلی با عنوان «فرهنگ‌های کلاسیک دوران اول»، که در آن چهار فرهنگ لغت فرس، صحاح‌الفرس، معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی و معجم‌الفرس معرفی و تحلیل شده‌اند. در فصل چهارم که مفصل‌ترین فصل کتاب است، سیر فرهنگ‌نویسی فارسی در شبه‌قاره هند مطالعه شده است و این ده فرهنگ مورد بررسی قرار گرفته‌اند: فرهنگ قواس، دستورالافاضل، دانشنامه قَدْرخان، ادات‌الفضلاء، فرهنگ زفان‌گویا و جهان پویه بحرالافاضل، عمان‌المعانی، مفتاح‌الفضلاء، شرفنامه منیری و مجمل‌العجم، که همگی در دوره نخست فرهنگ‌نویسی فارسی در هند دسته‌بندی می‌شوند.

فصل پنجم کتاب بررسی کوتاهی است از نخستین فرهنگ‌های دوزبانه عربی-فارسی که در جای خود اطلاعات ارزنده‌ای را شامل می‌شود. اما فصل ششم کتاب که به نظر این جانب اهمیت ویژه‌ای دارد به واژگان فرهنگ‌های اولیه می‌پردازد و در حوزه‌های زیر آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد: ساختار مدخل واژه‌ها، نمونه‌ها و شواهد، واژگان گویشی و ویژگی‌های دستوری موجود در هر مدخل.

در فصل هفتم با عنوان «ساختار و شیوه ارائه فرهنگ‌ها»، به الگوی ارائه تلفظ کلمات در این فرهنگ‌ها پرداخته شده است، که نخستین تلاش‌های سازماندهی شده در حوزه ارائه شیوه مناسب تولید کلمات را عرضه می‌دارد. شیوه مدخل‌نگاری و حوزه پوششی واژه‌های هر فرهنگ، از مباحث بعدی این فصل است.

فصل پایانی کتاب (فصل هشتم) به فرهنگ‌های فارسی به عنوان منابعی برای مطالعات تاریخ فرهنگ فارسی‌زبانان

می‌پردازد؛ به این شکل که با ارائه دسته‌بندی‌های مختلف واژگانی نشان می‌دهد که اطلاعات موجود در این فرهنگ‌ها تا چه حد می‌توانند چشم‌اندازی از ویژگی‌های فرهنگی و آداب و رسوم فارسی‌زبانان ارائه دهند. بایفسکی این بخش را در یازده قسمت ساماندهی کرده است که عبارت‌اند از: خانه و ابزار آن، وسایل کار، مشاغل، پوشاک، تحصیل و تفریح، هنر و ادبیات، دین و سنت و آیین، جنگ و سیاست، خوراک و نوشیدنی، بیماری و صلب و نهایتاً روابط خانوادگی و درجات اجتماعی. همچنین کتاب حاوی یک ضمیمه است که فهرست کاملی از فرهنگ‌های فارسی را تا قرن سیزدهم هجری در اختیار می‌گذارد؛ فهرستی صدتایی، که نام برخی از منابع آن حتی ممکن است برای حرفه‌ایها هم جدید باشد.

کتاب «فرهنگ‌نویسی فارسی در سده‌های نخست» افزوده ارزشمندی به متون موجود درباره واژه‌نامه‌های فارسی است. بایفسکی به عنوان کسی که بدون تردید از شایسته‌ترین افراد برای نگارش این کتاب بوده است، انصافاً حق مطلب را بسیار خوب ادا کرده و جنبه‌های مختلف فرهنگ‌های فارسی را با دقت معرفی کرده است. این دقت و کامیابی نتیجه پژوهش‌ها و مطالعات دنباله‌داری است که او از سال ۱۹۵۹ (سال انتشار نخستین مقاله‌اش درباره فرهنگ‌ها) تاکنون دنبال کرده است. واژه‌نامه انتهایی کتاب ۶۵ مقاله بایفسکی را در این زمینه معرفی می‌کند که ۳۱ مقاله آن در نشریات منتشر شده‌اند و چهارده مقاله دیگر در دانشنامه ایرانیکا آمده‌اند: «دستورالافاضل» در جلد ۷، «فرهنگ آندراج»، «فرهنگ ابراهیمی»، «فرهنگ جهانگیری»، «فرهنگ قواس»، «فرهنگ رشیدی» و «فرهنگ سروری» در جلد ۹، «مدارالافاضل»، «معیار جمالی»، «فرهنگ وفایی»، «غیاب‌اللغات»، «کشف‌اللغات»، «تحفة الاحباب» و «تحفة السعاده» که به صورت الکترونیکی از پایگاه ایرانیکا قابل دسترس‌اند. این کتاب در اصل به زبان روسی بوده است که توسط ن. کیلیان (N. Killian) به انگلیسی ترجمه شده و توسط پرفسور جان پری (استاد بازنشسته دانشگاه شیکاگو) تصحیح و روزآمد شده است. انشاءالله کتاب هرچه زودتر ترجمه شود و در اختیار علاقه‌مندان این حوزه قرار گیرد.

بهروز محمودی بختیاری

## ترجمه و تحلیل مفاتیح الاسرار شهرستانی

Shahrastani, M. b.'A., *Keys to the Arcana* (Shahrastani's esoteric commentary on the Qur'an), Translated by Toby Mayer, Oxford, London, Oxford University & The Institute of Ismaili Studies, 2009, XVX+267+122.

مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار تفسیری است بر قرآن کریم به زبان عربی تألیف محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۴۶۷ یا ۴۶۹ - ۵۴۸ق)، مشتمل بر تفسیر سوره‌های فاتحه و بقره. تفسیر شهرستانی بر اساس یگانه‌نسخه خطی موجود که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران) نگهداری می‌شود، با تصحیح محمدعلی آذرشب، از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب، با همکاری دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات اسماعیلی، در دو مجلد به سال ۱۳۸۶ش در تهران منتشر شد (جلد نخست این اثر پیشتر نیز در سال ۱۳۷۵ش از سوی میراث مکتوب منتشر شده بود). در پایان جلد دوم مفاتیح الاسرار، مقدمه‌ای به زبان انگلیسی از توبی مایر درج شده که وی در آن درباره مفاتیح الاسرار و نظام تأویلی‌ای که شهرستانی آن را در تفسیر خود مطرح کرده سخن گفته و با بررسی تفسیر سوره فاتحه از مفاتیح الاسرار، چگونگی به کار بستن آن نظام تأویلی توسط شهرستانی را نشان داده است. افزون بر این مقدمه که در پایان جلد دوم مفاتیح الاسرار به چاپ رسیده (pp. 5-34)، اینک توبی مایر مقدمه و تفسیر سوره فاتحه از مفاتیح الاسرار را به انگلیسی ترجمه کرده و با مقدمه‌ای تفصیلی درباره مفاتیح الاسرار، با عنوان *Keys to the Arcana* به سال ۲۰۰۹م در سلسله انتشارات دانشگاه آکسفورد و با همکاری مؤسسه مطالعات اسماعیلی منتشر نموده است. مایر متن عربی ویراسته آذرشب از بخشهای ترجمه شده را نیز به پیوست ترجمه خود به چاپ رسانده است.

چنانکه گفتیم، تفسیر شهرستانی همراه با مقدمه‌ای در باب علوم قرآن و روش تفسیر و تأویل آیات قرآنی است. این مقدمه، که در خور توجه بسیار است، از دوازده فصل به ترتیب زیر تشکیل شده است: الفصل الأول: فی أوائل نزول القرآن و أواخره و ولاء نزوله (ج ۱، صص ۸۷-۸۵)؛ الفصل الثانی: فی ذکر کیفیة جمع القرآن (صص ۹-۱۵)؛ الفصل الثالث: فی ذکر اختلاف الرواة فی ترتیب نزول

سورالقرآن مثل مقاتل عن رجاله و مقاتل عن علی و الکلبی عن ابن عباس و ابن واقد یاسناده و جعفر بن محمد الصادق (صص ۱۶-۳۰)؛ الفصل الرابع: فی القرائات (صص ۳۱-۳۷)؛ الفصل الخامس: فی ما یُستحب لقاریء القرآن و یُکره له فی الاستعاذة (صص ۳۸-۴۰)؛ الفصل السادس: فی أعداد سورالقرآن و آیاته و کلماته و حروفه علی ما اختلفوا فيه و اتفقوا علیه (صص ۴۱-۴۲)؛ الفصل السابع: فی تعدید المفسرین من الصحابة و غیرهم و تعدید التفاسیر المصنفة و المعانی و أصحابها (صص ۴۳-۴۵)؛ الفصل الثامن: فی معنی التفسیر و التأویل (صص ۴۶-۴۹)؛ الفصل التاسع: فی العموم و الخصوص و المحکم و المتشابه و الناسخ و المنسوخ (صص ۵۰-۵۳)؛ الفصل العاشر: فی حکمی المفروغ و المستأنف و طرفی التضاد و الترتب علی قاعدتی الخلق و الأمر (صص ۵۴-۵۸)؛ الفصل الحادی عشر: فی أعجاز القران نظماً و فصاحةً و جزالةً و بلاغةً و هدایةً (صص ۵۹-۶۲)؛ الفصل الثانی عشر: فی شرائط تفسیرالقرآن (صص ۶۳-۶۷). در فصول نهم و دهم، شهرستانی نظام تأویلی‌ای را که سراسر تفسیر وی بر آن استوار است شرح می‌دهد.

آنگونه که شهرستانی در دیباچه مفاتیح الاسرار شرح می‌دهد، این نظام دوگانه تأویلی را یکی از استادان شهرستانی به وی آموخته بود. شهرستانی با احترام بسیار از این استاد خود یاد می‌کند، اما از او نام نمی‌برد و تنها با عنوان «عبداً من عبدالله الصالحین» به او اشاره می‌کند. در این نظام دوگانه تأویلی، اسرار باطنی قرآن با بررسی جفتهای مکمل در تفسیر یک آیه کشف می‌شوند. این جفتهای مکمل عبارت‌اند از: خلق و امر، ترتب و تضاد، مفروغ و مستأنف، عموم و خصوص، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تنزیل و تأویل.

شهرستانی در تفسیر خود، آیات را بر اساس همین جفتهای مکمل تفسیر و تأویل می‌کند. او در تفسیر هر آیه، نخست هر آیه را به طور کامل نقل می‌کند، سپس از نظم، شأن نزول، لغت، تفسیر و معانی سخن می‌گوید و در واپسین مرحله با عنوان «اسرار» به کشف اسرار قرآنی می‌پردازد. مفاتیح الاسرار از آن جهت در خور توجه است که نظام خاصی را در تفسیر و تأویل بر اساس جفتهای مکمل طرح می‌کند که پیش و پس از وی بدین شکل سابقه ندارد. ترجمه انگلیسی این اثر را که بی‌تردید در عمق بخشیدن به مطالعات اسلامی در غرب مؤثر است باید به فال نیک گرفت.

هاشم آشتیانی





## مفتاح التواریخ

گنجینه ماده‌تاریخهای ادب و تاریخ ایران و شبه‌قاره



در گذشته حساب جمل در علوم ریاضی، نجوم، موسیقی، جغرافیا، تاریخ و به ویژه در شعر فارسی کاربرد داشت، اما امروزه تنها در شعر فارسی به شکل محدود و اندک کاربرد دارد. ریاضی‌دانان، منجمان، و دانشمندان سایر علوم، برای ثبت اعداد از حروف جمل استفاده می‌کردند. ساختن ماده‌تاریخ در ابتدا ساده بود و از ذکر ساده سال و ماه و روز به زبان حروف تجاوز نمی‌کرد و در بین برخی سرایندگان بسیار رایج و متداول بود و برای هر موضوع مهم یا غیرمهم با سرودن ماده‌تاریخ، تاریخ آن واقعه را ثبت و ضبط می‌کردند. به‌طور کلی ماده‌تاریخ به سه شیوه به کار می‌رفت:

۱. ماده‌تاریخ به شیوه ذکر تاریخ به عدد فارسی
۲. ماده‌تاریخ به شیوه ذکر تاریخ به حروف ابجد
۳. ماده‌تاریخ به شیوه ذکر تاریخ در جمله‌ها و واژه‌های معنی‌دار

قدیم‌ترین تاریخی که در قالب عدد فارسی به حروف در شعر آمده، نامه‌ای است که کسایی مروزی سالروز تولد خود را به سال سیصد و چهل و یک هجری قمری، در قصیده‌ای بیان کرده است.

به سیصد و چهل و یک رسید نوبت سال  
چهارشنبه و سه روز باقی از شوال  
بیامدم به جهان تا چه گویم و چه کنم  
سرود گویم و شادی کنم به نعمت و مال  
مسعود سعد سلمان نیز قدیم‌ترین تاریخ ساخته‌شده به حروف ابجد را درباره تاریخ منصوب شدن سیف‌الدوله محمودبن ابراهیم غزنوی به حکومت هند (۴۶۹ق) سروده است.

که پادشاهی صاحبقران شود به جهان  
چو سال هجرت بگذشت «تی»، و «سین» و سه «جیم»  
(نک: دیوان، ص ۵۰۵)

خواجوی کرمانی در سومین شیوه ماده‌تاریخ‌سازی پیشگام است. او در مثنوی گل و نورد و مثنوی همای و همایون تاریخ مورد نظر خود را در عبارت یا واژه‌ای معنی‌دار که به حساب جمل با سال مورد نظر موافق است، در شعر بیان کرده است.

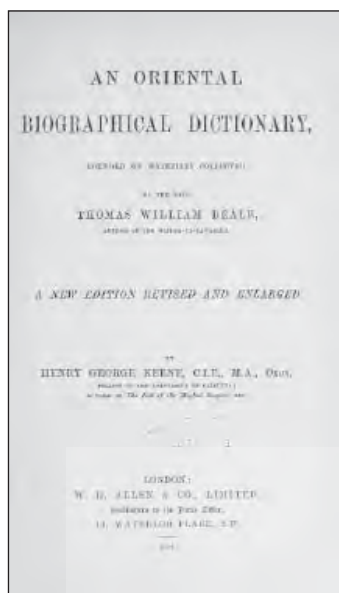
اما از اوایل قرن هشتم هجری، ماده‌تاریخ‌سازی به تدریج جنبه فنی به خود گرفت و در قالب واژه‌ها و عبارات معنی‌دار در سروده‌ها پدیدار شد و از اواسط

مفتاح‌التواریخ تألیف توماس ویلیام بیل از کتابهای مهم درباره ماده‌تاریخهایی است که شاعران در باب ولادت، جلوس، یا وفات پادشاهان و بزرگان گفته‌اند، با ذکر وقایع و سوانح از سال اول هجری قمری تا ۱۲۶۴ق، و تراجم علما و عرفا و شعرا و ماده‌تاریخهایی که در فوت ایشان گفته شده است، همچنین تواریخ مساجد و ابنیه تاریخی و بقاع و اماکن مقدسه و کتیبه‌های تاریخی هر مکان.

«ماده‌تاریخ» یعنی مقیدکردن ارقام فرار و اشتباه‌پذیر ریاضی به حروف دری و بیان سالهای تاریخی در قالب کلمات و عبارات و جمل به منظور حفظ ضبط صحیح تاریخ وقایع مختلف تولد و مرگ و ازدواج و فتح و شکست و جلوس و تأسیس بناهای مذهبی یا عام‌المنفعه با حفظ تناسب کلمات و عبارات با اصل واقعه. به عبارت دیگر، ماده‌تاریخ در علم بدیع، سخنی است که درباره پیشامدی — چون مرگ کسی یا ساختن بنایی و جز اینها — در مصرعی یا بیتی چنان پردازند که چون مجموع حروف آن را به حساب جمل شماره کند، سال آن پیشامد پدیدار گردد. این کار از حدود قرن چهارم هجری آغاز شد و تا امروز به شکل بسیار کم‌رنگ‌تر و تقریباً از رونق افتاده ادامه یافته است.



دیگر اثر اوست که در سال ۱۲۹۸ق در کلکته به چاپ رسیده است.



توماس ویلیام بیل کتاب مفتاح التواریخ را در سال ۱۲۶۴ق به رشته نگارش درآورده است و در سبب تألیف آن نوشته است: «پوشیده مباد که چون مؤلف را در اثباتی سیر کتب تواریخ متقدمین و متأخرین تاریخهای منظومه و غیره که مورخان صاحب فصاحت و بلاغت در باب ولادت و جلوس و وفات پادشاهان بلنداقبال و بزرگان سلف و حال و هم به جهت بنای و اهتمام مساجد و امکان عظیمه و سوانح و حالات عجیبه و غریبه نظم فرموده اند، به نظر می افتاد به لحاظ اینکه چنین تاریخهای خوب و مرغوب هر وقت به سهولت میسر نمی آیند، و نیز برای رفع شک و شبهاتی که نویسندگان کتب تواریخ در ضبط سنه و سال بعضی وقایع و سوانح انداخته اند، بهتر از این سندی نیست، بر پارچه های کاغذ نقش می گرفت، چون بعد چند مدت از هر نوع تاریخهای دلچسب دلپذیر اجتماعی به هم رسید، در انتظام آن کمر سعی بر بست و هر یکی را که جابجا متفرق و پراکنده افتاده بود، فراهم آورده بر تواتر ایام از آغاز سال هجرت تا سنه حال که یکهزار و دوصد و شصت و چهار هجری مطابق یکهزار و هشتصد و چهل و هشت عیسویست، به رشته ترتیب کشید، و سپس شمه ای از احوال هر کس که تاریخ او در این کتاب مندرج گشته با بعضی حالات عجیبه صاحب کمالات و کرامات غریبه درویشان که اهل اسلام را بر

همین قرن سیر کمال خود را طی کرد. این ماده تاریخها به صورت رمز و کنایه و ایهام بود. این تحول و تغییر تا آنجا پیش رفت که از اوایل عصر صفویه ماده تاریخ سازی به اوج خود رسید و با تعمیه در آمیخت و ماده تاریخ سازی با معماسازی و معماگویی و معماپردازی همراه شد و سرانجام ماده تاریخهایی ساخته شد که پیچیدگی و تکلف از وجوه غالب و مبرز آن بود. این پیچیدگی و دشواری سبب شد تا فقط گروهی از خواص بتوانند آن معماها را حل کنند و مردم عادی از درک آنها عاجز بودند. بنابراین ماده تاریخ سازی برای یک شاعر، صرف نظر از کار شاعری اش، هنری بود که آن سراینده را دارای ویژگی خاصی می کرد.

حساب جمل، علاوه بر شعر، در نثر فارسی نیز نقش پیدا کرد. نویسندگان برای مقصود و منظور خاصی اقدام به نوشتن نامه هایی می کردند که از هر جمله و یا عبارت آن، به حساب جمل، تاریخی یکسان به دست می آمد. شیوه نثر جملی ظاهراً از نیمه دوم قرن یازدهم هجری قمری آغاز شد و لطف الله بن عبدالکریم کاشانی کتاب تحفةالدستور خود را در سال ۱۰۷۰ق به این شیوه نگاشت.

پس از او، نجیب کاشانی نامه یا عریضه ای برای برقراری تیول خود در سال ۱۱۱۰ق به سلطان حسین صفوی نوشت. گاه نیز سراینده ماده تاریخ مورد نظر خود را در یک بیت به حساب جمل سروده است. در این گونه موارد باید دو مصراع بیت را با هم جمع کرد و سال مورد نظر را به دست آورد. کلیم کاشانی تاریخ درگذشت نواب آصف خان، از امرای هند، را در سال ۱۰۵۱ق به چنین شیوه ای سروده است (برای اطلاعات بیشتر، نک: مهدی صدری، حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸ش).

چنانکه اشاره شد، مفتاح التواریخ از کتابهایی است که اطلاعات زیادی درباره ماده تاریخهای مختلف دربردارد. درباره شرح حال مؤلف اطلاع چندانی در دست نیست، همین قدر می دانیم که از مستوفیان مالیاتی در استانهای شمال باختری هند بوده و در سال ۱۲۹۲ق در شهر آگره درگذشته است. «فرهنگ بیوگرافی شرقی»



مقالات آنها اعتماد تاماست، از کتب معتبره چیده به قید قلم و ضبط رقم درآورد، تا خواننده را حظی حاصل آید و از مؤلف یادگاری بماند.»

مؤلف از آنجا که در سیزدهمین مأت از هجرت به تألیف کتاب پرداخته، از این رو اثر خود را به سیزده مأت تقسیم کرده و دیباچه‌ای مشتمل بر بیان اقسام تواریخ، ذکر آفرینش، تولد حضرت آدم (ع) و تولد حضرت مسیح (ع) بر آن افزوده است. سیزده مأت کتاب مشتمل است بر:

مأت اول: در ذکر تولد حضرت محمد (ص)، غزوات رسول اکرم (ص)، امیر حمزه، فاطمه زهرا (ع)، خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع)، ذکر حضرت عباس (ع)، اویس قرنی، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و امام زین العابدین (ع)، ذکر کیفیت خلفای بنی‌امیه، ذکر بنای کعبه.

مأت دوم: تتمه کیفیت بنی‌امیه، حسن بصری، امام محمد باقر (ع)، امام جعفر صادق (ع)، ابوحنیفه نعمان کوفی، ذکر خلافت خلفای بنی‌عباس، سفیان ثوری، داود طائی، شقیق بلخی، امام مالک، امام ابویوسف، امام موسی کاظم (ع)، امام محمد، شیخ معروف کرخی.

مأت سوم: ذکر خلفای عباسی، ذکر پادشاهان بنی‌لیث، امام رضا (ع)، امام محمدتقی (ع)، خواجه بایزید بسطامی، حاتم اصم، احمد خضرویه، احمد بن حنبل، ذوالنون مصری، محمد اسماعیل صاحب صحیح بخاری، امام علی نقی (ع)، امام حسن عسکری (ع)، حضرت مهدی (ع)، عبدالله ابومسلم صاحب صحیح مسلم، ابراهیم ابن ادهم، ابو عبدالله مغربی، شیخ جنید بغدادی.

مأت چهارم: ذکر خلفای عباسی که در مأت چهارم در بغداد خلافت نموده‌اند، ذکر سلاطین آل سامان، شیخ حسین بن منصور حلاج، حکیم کسایی، رودکی، دقیقی، ابونصر اسمعیل.

مأت پنجم: ذکر خلفای عباسی که در مأت پنجم در بغداد خلافت کرده‌اند، فردوسی، ذکر پادشاهان آل ناصر، سلطان محمود غزنوی، مسعود غزنوی، ابوالحسن جرجانی، حکیم ابوعلی سینا، عنصری، میر مرتضی المدعو به علم‌الهدی، ذکر لوح مزاری در دارالعجایب کلکته، خواجه عبدالله انصاری هروی، ذکر سلاطین

سلجوقیه، قلعه الموت.

مأت ششم: ذکر خلفای عباسی که در مأت ششم در بغداد خلافت نموده‌اند، تتمه کیفیت آل ناصر یعنی سلاطین غزنوی، امام محمد غزالی، خواجه مودود چشتی، زمخشری، سنایی، شیخ احمد جام، یوسف همدانی، سلطان سنجر سلجوقی، شیخ عبدالقادر گیلانی، ذکر لوح مزار رشیدی سمرقندی، ذکر قران کردن هفت سیاره، مسجد اقصی، حکیم ارزنی، طغرل شاه ثانی سلجوقی، فرید کاتب، اوحدالدین انوری، خاقانی شروانی، شاه سبحان، نظامی گنجوی، ابن جوزی، ظهیرالدین فاریابی.

مأت هفتم: بقیه احوال خلفای عباسی، سلطان شهاب‌الدین غوری، شیخ روزبهان، امام فخرالدین محمد رازی، سلطان قطب‌الدین ایبک، شیخ مجدالدین بغدادی، شیخ نجم‌الدین کبری، چنگیزخان، شیخ فریدالدین عطار، مولانا بهاء‌الدین ولد، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، خواجه معین‌الدین چشتی، خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی، شیخ محیی‌الدین ابن عربی، مولانا شمس‌الدین محمد تبریزی، سید برهان‌الدین محقق، جغتای پسر چنگیزخان، سعدالدین حمویه، مستعصم بالله خلیفه بغداد، هلاکوخان نبیره چنگیزخان، شیخ بهاء‌الدین زکریا، مولانا جلال‌الدین رومی، خواجه نصیرالدین طوسی، ملک شمس‌الدین کرت، سلطان اباقاخان بن هلاکوخان، سلطان احمد تگودار، خواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان، احوال اتابکان شیراز، شیخ فخرالدین عراقی، سلطان ارغون‌خان، ناصرالدین قاضی بیضاوی، شیخ سعدی شیرازی، مولانا امامی هروی، سلطان جلال‌الدین فیروز شاه خلجی، قاضی حمیدالدین ناگوری، شاه کرک.

مأت هشتم: غازان‌خان، ملک شمس‌الدین کهین، ملک فخرالدین بهین، مولانا قطب‌الدین علامه، خواجه همادالدین تبریزی، الجایتو، سلطان علاء‌الدین خلجی سکندر ثانی، قطب‌الدین مبارک‌شاه خلجی، شرف‌الاولیاء شیخ ابوعلی قلندر، شیخ نظام‌الدین اولیاء، سلطان غیاث‌الدین تغلق شاه، امیر خسرو دهلوی، ملک شمس‌الدین کرت، شیخ صفی‌الدین اردبیلی، شیخ علاء‌الدوله سمنانی، سلطان ابوسعید خان، فهرست سلاطین مغول، شیخ اوحدالدین اصفهانی، شیخ حسن

کوچک، بدر چاچی ملقب به فخر زمان، سلطان محمد تغلق شاه، شیخ نصیرالدین چراغ دهلی، خواجه قوام‌الدین حسن، طغاتی‌مور خان، امام یافعی مشهور به قطب مکه، قاضی شیخ مجدالدین اسماعیل شیرازی، احوال ایلکانیه و شیخ حسن بزرگ، شاه شیخ ابواسحاق شیرازی، ملک کیومرث، خواجه قوام‌الدین صاحب عیار، میر سید علی همدانی، ابن‌یمین، ملک معزالدین حسین کرت، تاریخ وفات بزرگی، سلطان اوئیس جلایر، تاریخ عمارت در دهلی، قاضی بهاء‌الدین شیرازی، خواجه عمادالدین فقیه کرمانی، شیخ جلال مشهور به مخدوم جهانیان، شیخ شعبان اسحق بیابانی، سلاطین آل مظفر، ابوالفوارس شاه شجاع بن محمد مظفر، خواجه جلال‌الدین توران شاه، سرداران سبزواری، کالی مسجد در دهلی، سلطان فیروز شاه باربک، مولانا زین‌الدین ابوبکر، خواجه بهاء‌الدین نقشبند، شمس‌الدین محمد خواجه حافظ شیرازی، مولانا سعدالدین تفتازانی، شاه منصور بن محمد مظفر.

مات نهم: ناصرالدین سلطان محمود شاه لودی پادشاه دهلی، نصرت شاه لودی پادشاه دهلی، شیخ کمال خجندی، امیر تیمور گورکان ملقب به صاحبقران، شیخ نور قطب عالم، اقبال خان لودی پادشاه دهلی، میران شاه، سلطان احمد جلایر، قرا یوسف ترکمان، احمدآباد گجرات، سلطان خلیل‌الله فرزند میران شاه، مسجد گجرات، ناصرالدین سلطان محمود شاه لودی، دولت خان لودی پادشاه دهلی، امیر قوام‌الدین سبحانی، سلطان خضر خان، شیخ محمد گیسودراز، سید شاه نعمت‌الله ولی، سید قاسم انوار، سلطان مبارک شاه پادشاه دهلی، میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ، اسکندر ترکمان ولد قرا یوسف ترکمان، سلطان محمد بن میران شاه، شیخ وجیه‌الدین احمد، سلطان محمد شاه پادشاه دهلی، میرزا شاهرخ بن امیر تیمور صاحبقران، جامع مسجد جونپور، میرزا الغ بیگ گورکان، میرزا عبداللطیف بن میرزا الغ بیگ، سلطان علاء‌الدین، مولانا اسحاق، سلطان بابر بن میرزا بایسنقر، میر حبیب‌الله از احفاد سید نعمت‌الله ولی، سلطان همایون شاه بهمنی، شیخ آذری، مولانا طوسی، خواجه سالار، جهان‌شاه بن قرا یوسف ترکمان، احوال پادشاهان مالوه، سلطان محمود شاه خلجی پادشاه مالوه، سلطان ابوسعید میرزا از اولاد امیر تیمور، میرزا یادگار محمد از اولاد امیر تیمور، ذکر شهر قنوج،

ذکر گنبد شهر قنوج، سلاطین آق‌قویونلو، ذکر سلاطین دکن، خواجه محمود گاوآن گیلانی، سلطان محمد شاه بهمنی، ذکر سلاطین عثمانیه روم و فتح قسطنطنیه و غیر آن، سلطان جنید اردبیلی، ذکر پادشاهان شروان، سلطان بهلول لودی، خواجه عبیدالله احرار نقشبند، میرزا عمر شیخ بن ابوسعید میرزا، مولانا نورالدین عبدالرحمان مشهور به جامی، پهلوان محمد مشهدی، ذکر سلاطین گجرات.

مات دهم: شمس‌الدین محمد روحی، امیر کمال‌الدین حسین، مولانا حسین واعظ، امیر نظام‌الدین علیشیر، شیخ سماء‌الدین مولانا عبدالجلیل، سلطان محمود میرزا بن یونس خان، ذکر مسجد موسسه، ابوالغازی سلطان حسین میرزا، سلطان سکندر شاه لودی عرف نظام خان، سلطان بایزید پادشاه روم، میر افضل خواب‌بین، تاریخ حوض چارسو، خواجه آصفی ولد خواجه نعمت‌الله، سلطان سلیم بن سلطان بایزید رومی، مولانا عبدالله هاتقی، میر غیاث‌الدین محمد، مولانا امیدی، شاه اسماعیل صفوی، سلطان ابراهیم حسین لودی، شیخ حاجی عبدالوهاب بخاری، مولانا هلالی استرآبادی، ظهیرالدین محمد بابر، شهر مکه معظمه، تاریخ حوض لطیف، امیر نوشیروان، مولانا شهاب‌الدین معمایی، مولانا اهلی شیرازی، شیخ جمالی دهلوی، سلطان بهادر شاه گجراتی، سید حسین شهید، مابقی احوال پادشاهان شروان، فتح شروان از شاه طهماسب صفوی، خواجه محمد شریف هجری، ذکر تربت‌بیگم، سلطان نصیرالدین محمد همایون پادشاه، شیر شاه پادشاه، شاه ظاهر دکنی، شاه علاء‌الدین مجذوب، ذکر عمارت چهل‌زینه در قندهار، شیخ محمدرفیع‌الدین محدث، مولانا حسن، مولانا ابوالخیر خوارزمی، سلطان سلیم شاه، سلطان محمود شاه گجراتی، سلطان فیروز شاه پسر سلیم شاه، سلطان محمود شاه عادل، میرزا شرف جهان، سلطان ابراهیم سور، سلطان سکندر شاه سور، سرگذشت همایون پادشاه، میرزا هندال برادر همایون پادشاه، میرزا محمد عسکری برادر همایون پادشاه، میرزا کامران، مراجعت همایون پادشاه از ایران، شاهم بیگ، جلال‌الدین اکبر پادشاه گورکانی، ذکر وضع تاریخ الهی، فتح اکبر شاه بر سیمو بقال، عیسی خان ولد لوند گرجی، بیرم خان خانانان، سلطان احمد شاه گجراتی، تاریخ صلح، ملوک شاه، تاریخ مراجعت اکبر شاه، مدرسه



و مسجد ماهم بیگم، خان اعظم، محمدیوسف، امیر تقی‌الدین محمد صدر، سید محمد گوالیاری، فتح قلعه تهنپور، راجه رام راج بیجانگری، صبوحی شاعر، میر سید جامه‌باف، حضرت شاه علی گجراتی، سلطان سلیمان پادشاه روم، خان زمان علی‌قلی خان، شیخ عبدالعزیز دهلوی، فتح قلعه چتور، بنای پل جونپور، حضرت شیخ علی متقی، فتح قلعه تهنپور دفعه ثانی، بنیاد قلعه اکبرآباد، در تاریخ وفات لاجین، فتح بروج، بنیاد نهر شیخونی، ولادت جهانگیر پادشاه، ولادت سلطان شاه مراد، مسجد فتحپور سیکری، دروازه کلان فتحپور سیکری، شیخ سلیم چشتی فتحپوری، نوای پیرزاده، شاه عبدالغفور عرف باباکیپور، فتح گجرات، ولادت سلطان دانیال، فتح قلعه سورت، حاجی افضل بلگرامی، ملک‌الشعرا مولانا غزالی مشهدی، ملا علی محدث طاری تخلص، سلطان سلیم پادشاه روم، باغ فرحبخش، داود شاه پادشاه بنگاله، شاه طهماسب صفوی، شاه اسماعیل صفوی ثانی، امیر عبدالقادر ولد قاضی مسعود، مولانا قاسم کاهی، سلطان علی عادلشاه بیجاپوری، ملا حسین نقشی، شیخ جلال تهانسیری، خواجه منصور شیرازی، شاه قاسم کدخدایی، شاهزاده سلطان سلیم، محمدحکیم میرزا بن همایون پادشاه، شیخ ابراهیم، تاریخ رساله مناجات، سلطان محمد صفوی، میرزا سلیمان بدخشی، شیخ سلیمان بلگرامی، امیر فتح‌الله شیرازی، راجه نوذر مل، راجه بهگون داس، شیخ وجیه‌الدین علوی گجراتی، مولانا عرفی، خواجه محمد بختی، بنیاد قلعه اله‌آباد.

مات یازدهم: قاضی ابوالفتح بلگرامی، خواجه ابراهیم حسین، میرزا عزیز کوکه، تاریخ کتاب هفت اقلیم، سلطان مراد پادشاه روم، مولانا شیخ نظام بلگرامی، شیخ عبدالقادر بداونی، شیخ ابوالفیضی، جامع مسجد بیهار، دروازه محل سرای رهناس، مولانا حاجی محمد کشمیری، عبدالله خان ازبک، سلطان شاه مراد، شیخ ناگه، شاه موسی، رفیع‌الدین شاعر، فتح ولایت لار، شیخ ابوالفضل علامی، جامع مسجد بلگرام، تخت سنگ موسی، خواجه باقی، شیخ عبدالواحد فاروقی، حمیده‌بانو بیگم، سلطان دانیال، وفات محمد اکبر شاه، جلوس جهانگیر پادشاه، نورجهان بیگم، مسمات زوجه شیخ عبدالله، مسمات نهانی، مسمات بزرگی، مسمات سمرقندی، دختر درویش قیام سبزواری، مسمات

حجایی، مسمات عصمتی، مسمات دختر امیر یادگار، مسمات همدی، مسمات آقایی، میر عبدالواحد شاهی، شیخ علی احمد، سید کبیر، میر نورالله شستری، حوض جهانگیری، ولی محمد خان ازبک، تاریخ پل دهلی، میرزا جعفر قزوینی المخاطب به آصف خان، سلیمه سلطان بیگم، تاریخ کتابخانه ملا یوسف، راجه مان سنگه، آقا رضی اصفهانی، قدسی انصاری سهارن‌پوری، قاضی ابوالعلا، ملا ملک قمی، محاصره قلعه ایروان، ستاره دم‌دار، مدرسه یلنکتوش بی، خانقاه یلنکتوش بهادر، ذکر افتادن شهاب از آسمان و ساختن شمشیر از آن، شیخ بهاء‌الدین آملی، عمارت اوجین، مسجد بنگاله، حمام الله‌وردی خان، زلالی خوانساری، سلطان خسرو پسر جهانگیر پادشاه، پل قلعه سلیم گده، رفتن شاه عباس صفوی به زیارت خطه نجف و تسخیر قلعه بغداد، نلسی داس شاعر هندی، شیخ احمد سرهندی، میر عبدالله ترمذی، سلطان پرویز پسر جهانگیر پادشاه، ملک‌الشعرا طالب آملی، ملا عبداللطیف سلطانیپوری، عبدالرحیم خان خانان، وفات جهانگیر پادشاه، شهاب‌الدین محمد صاحبقران، شاهجهان پادشاه، شاه عباس صفوی، قلعه اکبر آباد، میر محمدباقر داماد، ارجمند بانو بیگم مخاطب به ممتاز محل، قندهاری بیگم، شیخ بدیع‌الدین سهانپوری، عمارت خاص محل شاهجهان، تاریخ آوردن نهری از آب فرات به نجف، کدخدایی شاهزاده محمد داراشکوه، کدخدایی شاهزاده محمد شجاع، تولد سلیمان شکوه نواب مهابت خان، شیخ میر لاهوری، مسجد اجمیر، نواب افضل خان علامی، باقر خان نجم ثانی، غیرت خان، سید عبدالقادر بخاری اکبرآبادی، شیخ عبدالحق محدث دهلوی، شیخ محمدصادق کنکوهی، شاه صفی صفوی، شیدا شاعر، جهان‌آرا بیگم، تاریخ پل علی‌مردان خان، قلعه جلال‌آباد، فتح بلخ و بدخشان، تاریخ حوض و عیدگاه بیهار، جامع مسجد اله‌آباد، حاجی محمد جان قدسی، شیخ کبیر عرف بالا پیر، حکیم رکن کاشی، مولوی عبدالقدوس ولد رشید، سید جلال بخاری، شیخ ناصر اکبرآبادی، احوال دهلی قدیم، قلعه شاهجهان‌آباد، مسجد جامع اکبرآباد، مابقی احوال سلاطین روم، اعظم خان، فتح قلعه قندهار، شیخ محب‌الله اله‌آبادی، میر نعمان اکبرآبادی، میر صالح ملقب به کشفی، مسجد اکبرآباد، امیر ابوالعلا اکبرآبادی،



ملک الشعرا ابوطالب کلیم، شیخ فیض اللہ، موتی مسجد، شیخ عبدالاحد، میر الہی، میر یحیی کاشی، حضرت سید باقی، شیخ عبداللطیف برہانپوری، شیخ اسمعیل چشتی اکبرآبادی، نواب سعداللہ خان وزیر، نواب علی مردان خان، مسجد جامع شاہجہان آباد، ولادت و جلوس عالمگیر پادشاہ، شکل مہر عالمگیر پادشاہ، فتح عالمگیر پادشاہ، شہادت شاہزادہ محمد داراشکوہ، مسجد قنوج، ملا شاہ بدخشی، موتی مسجد، مسجد سہانپور، نواب اسلام خان وزیر اعظم، نواب نجابت خان خانان، وفات شاہجہان پادشاہ، غضنفر خان، باغ مرادآباد، شیخ حسن بن شیخ نظراللہ، شیخ محمد معصوم، غنی کشمیری، سید نعمت اللہ نارتولی، میرزا صائب، شیخ محمد حسن فانی، خواجہ عبدالرؤف، باغ حسین، تاریخ سرای بختاورنگر، کدخدایی شاہزادہ محمد اکبر، قاضی محمد یوسف بلگرامی، ملا مفید بلخی، مسجد عالمگیر پادشاہ، سکندر شاہ، شاہزادہ سلطان محمد، سعید خان قریشی، شیخ مہدی بن شیخ کبیر بالاپیر، میر اسمعیل، میرزا محمد علی ماہر، سید علی کبیر، تاریخ چاہ و حوض، تاریخ چاہ، تاریخ بنای چارمحل حیدرآباد، سرای میران، بختاور خان، فتح یافتن نواب شکراللہ خان بر راجپورتان میوات، در فتح بعضی ممالک دکن، در فتح بیجاپور، در فتح گلکنده و حیدرآباد، فتح قلعه اودنی، مسجد جانپور، محمد علی خان، شاہ پیر محمد سلونی، نواب شکراللہ خان.

مات دوازدهم: میرزا معزالدین محمد، کدخدایی عنایت اللہ خان، شیخ سلیمان، فتح قلعه سہتر، روح اللہ خان میربخشی، شاہ نور درویش، حافظ سید ضیاء اللہ بلگرامی، مسجد عالم گنج در اکبرآباد، نواب شایستہ خان، قاضی محمد سعید بلگرامی، باغ فدک، شیخ محمد اسحاق بلگرامی، میر محمد زمان راسخ، ملا ناصر علی، نواب شاکر خان، شیخ عبدالرقیب کاکوری، فتح قلعه بہ سنت گدہ، فتح قلعه ستارہ، فتح قلعه برولی، ولادت پسر شکراللہ خان، زیب النسا بیگم، شیخ محمد افضل اللہ آبادی، شاہ عالم بہادر شاہ، محمد جہاندار شاہ، امیر الامرا ذوالفقار خان، محمد فرخ سیر پادشاہ، شاہجہان ثانی، محمد شاہ، سید عبداللہ خان وزیر و سید حسین علی خان، مولوی شیخ محمد، میر عبدالواحد بلگرامی، مسجد سنہری، مسجد شرف الدولہ،

ستارہ دم دار، اعظم الدین خان، مسجد روشن الدولہ، شاہ مردان، میر عبدالجلیل بلگرامی، میرزا عبدالغنی کشمیری، باغ ناظر روزافزون، شیخ سعداللہ دہلوی، فخر المساجد، سید برکت اللہ، شیخ اللہ یار، نواب جان نثار خان، شیخ محمد یحیی معروف بہ شیخ خوب اللہ، تاریخ شاذ و نادر، احمد یار خان متخلص بہ یکتا، مولوی سید عبدالغنی، حکیم محمد حسین شیرازی، میر محمد افضل الہ آبادی، نواب عبدالصمد خان، قلعه شہر گنگ، میر طفیل محمد بلگرامی، ذکر نادر شاہ، نواب برہان الملک سعادت خان، شیخ روح الامین بلگرامی، سید جعفر متخلص بہ روحی زبیر پوری، ستارہ دنبالہ دار، نواب اسد الدولہ و اسدیار خان، قزلباش خان متخلص بہ امید، نواب امیر خان، قتل نادر شاہ، ذکر احمد شاہ ابدالی، وفات محمد شاہ، جلوس احمد شاہ، نواب نظام الملک آصف جاہ، سید علوی خان حکیم، راجہ نول رای، میر غلام نبی بلگرامی، شیخ محمد ناصر متخلص بہ افضلی، شیخ محمد فاخر متخلص بہ زائر، مسجد چوبی، سنہری مسجد، نواب نظام الدولہ ناصر جنگ، حافظ اسعد مکی، سید غلام نبی متخلص بہ محب، نواب بہادر جاوید خان، نواب مجد الدولہ عبدالمجید خان، مسجد شاہ شریف در اورنگ آباد، عزل و وفات احمد شاہ، نواب منصور علی خان صفدر جنگ، شاہ پیر اشرف سلونی، میر نوازش علی متخلص بہ فقیر، شاہ شریف اورنگ آبادی، تاریخ تعمیر حوضی، قدم رسول، نواب علی وردی خان مہابت جنگ، نواب سراج الدولہ ناظم بنگالہ، سید کریم اللہ متخلص بہ غریب، سید قطب الدین عرف منجلی، سراج الدین علی خان متخلص بہ آرزو، نواب صمصام الدولہ شاہنواز خان، روضہ حضرت سلون، میر محمد یوسف، عزیز الدین محمد عالمگیر ثانی پادشاہ، آمدن احمد شاہ ابدالی مرتبہ سوم بہ شاہجہان آباد، جلوس شاہ عالم، زیب النسا بیگم، کشتہ شدن سورج مل جات و آمدن احمد شاہ ابدالی مرتبہ چہارم، نواب صلابت جنگ حیدرآبادی، نواب نظام علی خان حیدرآبادی، فتح یافتن انگریز بر نواب شجاع الدولہ در بکسر، شیخ محمد علی حزین، مسجد سلون، مسجد تاریخ الہ آباد، میرزا محمد بیگ خان، نواب احمد خان فرخ آبادی، وفات احمد شاہ ابدالی، شاہ غلام قطب الدین الہ آبادی، وفات نجیب الدولہ و روانہ شدن شاہ عالم از



اله‌آباد به سمت دهلی، فتح یافتن نواب شجاع‌الدوله بر حافظ رحمت خان، نواب شجاع‌الدوله، جنگ کردن نواب نجف خان با عیوض بیگ خان بهادر، سید مرتضی خان ملقب به مختارالدوله، شاه پیر محمدپناه سلونی، فتح قلعه گویار، میرزا جان جانان، وفات نواب نجف خان، شه‌نظر خان، سوانحی که بعد از وفات نواب نجف خان به ظهور آمد، مولانا فخرالدین.

مات سیزدهم: ذکر کور شدن شاه عالم، مسجد بهور، مسجد جعفر گنج، میرزا زین‌العابدین خان، تاریخ مسجد، حکیم ذکا خان، مسجد فتحپور، وفات نواب آصف‌الدوله، نواب وزیر علی خان، فتح کردن بوناپارته پادشاه فرانس ولایت مصر را، تیپو سلطان والی سرنگ پتن، حکیم بقا خان، حسین خان کشمیری، مدرسه کلکته، سپردن ملک نواب سعادت‌علی خان به کمپنی انگریز، روضه حضرت عباس در لکهنو، وفات نواب نظام‌علی خان حیدرآبادی، فتح قلعه اکبرآباد، ابوطالب خان لندنی، وفات شاه عالم، جلوس محمداکبر شاه ثانی، مجلس خانه، امام‌الدین خان حکیم، وفات نواب سعادت‌علی خان، قاضی محمد نجم‌الدین خان کاکوری، پل نویسته، مولوی فهیم‌الدین، میرزا محمدحسین قتیل، وفات نواب وزیر علی خان، وفات جورج پادشاه انگلستان، وفات شاهزاده میرزا جهانگیر، وفات شاه محمد اجمل‌اله‌آبادی، دروازه نقارخانه، شاه عبدالعزیز دهلوی، فتح قلعه تهنپور، نواب غازی‌الدین حیدر، مولانا غلام‌علی، نواب معتمدالدوله مشهور به اغامیر، تاریخ نواب شدن فضل‌علی خان، سلیمان جاه نصیرالدین حیدر، مولوی فضل امام، مولوی عبدالرحمان، مستر جان ویلیم بیل پسر مؤلف، وفات نواب معتمدالدوله اغامیر، شاه پیر کریم عطا، حکیم مهدی علی خان، سید ناصر علی متخلص به سحر، میرزا کاظم‌علی خان، مولانا شاه ابوسعید، از حلق آویخته شدن نواب، شمس‌الدین شاه محمد آفاق، جلوس ملکه انگلستان، ذکر وفات سلیمان جاه، جلوس محمدعلی شاه سلطان اوده، وفات محمداکبر شاه ثانی، جلوس محمد بهادر شاه، شاهزاده میرزا سلیمان شکوه، ذکر نانک شاه مقتدای سکمان و وفات راجه رنجیت سنگه والی پنجاب، فتح قلعه غزنه و کابل، وفات محمدعلی شاه سلطان اوده، علیشاه سلطان اوده، میر نصیر خان والی سند، ذکر تسخیر نمودن انگریز

پنجاب را از سکهان و باز سپردن آن ولایت به ایشان، فتح قلعه ملتان و قید شدن تاراج دیوان.

مؤلف در پایان مقدمه کتاب چنین یادآور شده است: «اگر ناظران این نسخه خواهند که بر صحت حروف و نام مؤلف این سواد واقف شوند، بر این رباعی عمل فرمایند.

قلب کن لفظ سماط و بعد از آن ای بی‌نظیر

چار حرف اولین را از ولی محمود گیر

باز چون گیری سه حرف آخرین از سلسبیل

میشوی ای جان من آگه ز نام این حقیر»

مؤلف همچنین فهرستی از مطالب هر سده را در جدولی با ذکر شماره صفحه در آغاز کتاب آورده است. ظاهراً پس از اتمام نگارش کتاب، آن را به نظر مستر هنری میرس‌الیت صاحب سکرتری گورنمنت ممالک هند گذرانیده و چون مورد پسند وی افتاده، بر آن شده تا آن را منتشر کند و سرانجام بیست سال پس از نگارش کتاب آن را به چاپ رسانده است. او طی این مدت، تواریحی را که برای وقایع و سوانح گفته می‌شده در کتاب خود ثبت کرده و افزوده است. بنابراین آخرین تاریحی که در کتاب خود ارائه می‌کند، «فتح ملتان» به دست قوای انگلستان در سال ۱۸۴۹م/۱۲۶۶ق است (گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران، سنایی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ۷۹۰-۷۹۱).

مفتاح‌التواریخ نخستین بار در سال ۱۸۴۹م در آگره به چاپ رسید و بار دیگر در سال ۱۸۶۷م/۱۲۸۴ق در ۴۰۶ صفحه به قطع رحلی به طبع سنگی رسید که متأسفانه بسیار مغلوط کتابت شده است در کانپور.

نادره جلالی

هیرو گلیف در قرآن (تفسیری نوین از حروف مقطعه)، تألیف سعد عبدالمطلب عدل، ترجمه حامد صدقی و حبیب‌الله عباسی، تهران، سخن، ۱۳۸۸ش.

هیرو گلیف در قرآن کریم با مقدمه مبسوط مترجمان درباره حروف مقطعه و اشاره‌ای کوتاه در آغاز شروع می‌شود و پس از آن متن کتاب با مقدمه نویسنده در باب چند و چون کتاب آمده است. موضوع اصلی کتاب تفسیر حروف مقطعه است از تشابهات قرآن که قرن‌ها ذهن مفسران و دانشمندان علوم انسانی را به خود معطوف کرده است، به گونه‌ای که خوانشهای متفاوتی از

آن به دست داده‌اند. این تفسیرها و تأویلهای گاه تنها برای حل کردن این سرّ در قرآن بوده و عملاً کمکی به معنای آیات نکرده است؛ در واقع گاه آن سخنان توجیهی بوده که از سوی مفسران صورت گرفته و این در حالی است که بر همگان روشن است که خدا سخن باطل و بیهوده نمی‌گوید.

قرآن‌پژوه فرهیخته مصری، سعد عبدالمطلب عدل، از دیدگاهی تازه به قرآن نگریسته و با ذکر آرای پیشینیان درباره حروف مقطعه، با تکیه بر دانش خویش به خصوص تخصصش که در مصرشناسی، سعی کرده است پرده از این رموز قرآنی بردارد و این در حالی است که به ردّ آرای پیشین نمی‌پردازد و بر آن است که می‌توان همه آنها را در یکجا جمع کرد؛ اما آنچه در این کتاب آشکار می‌نماید این است که حل این رموز با روش وی کمک بسیاری به معنا و فهم آیات کرده است و در بعضی موارد مشکلات تاریخی، دینی و... را حل نموده است.

شیوه نگارش کتاب به این گونه است که ابتدا به شأن نزول سوره مورد بحث می‌پردازد و معمولاً با ذکر سؤالاتی درباره آن سوره، خواننده را به تفکر وامی‌دارد. این در حالی است که نویسنده بعد از تمام سخنانش درباره سوره مورد بحث به پاسخی منطقی و علمی سؤالهایش می‌پردازد. نوشتار با نص آیات ادامه می‌یابد و بعد از آن، مؤلف با آوردن صورت نگارشی مصری قدیم نمادهای قرآن به تفسیر آیات بعدی می‌پردازد و ارتباط آن را با دیگر آیات و در نهایت با پایان سوره تبیین می‌نماید. بعد از آن، عموماً نتیجه‌گیری‌ای از گفته‌های خود دارد یا آنکه به دقایق حاصل شده از این نوع نگرش می‌پردازد.

کتاب به مناسبت رموز قرآنی، در بخشهای مجزا و در عین حال مرتبط با هم نگارش یافته است. فصل نخستین کتاب به تحول و تطور زبان مصری و تأثیر آن بر زبانهای همسایه می‌پردازد. مؤلف با تکیه بر منابع معتبر زبان مصری، به اثبات به کارگیری برخی مفردات این زبان در زمان بعثت پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که این زبان بر همه زبانهای سامی به ویژه زبان عربی تأثیر نهاده به گونه‌ای که حروف مقطعه برگرفته از این زبان و دارای معنایی همگون با آیه‌های بعدی است.

فصل دوم تا هشتم کتاب، دسته‌بندی حروف مقطعه قرآن با تکیه بر روش علمی‌ای است که در فصل نخست

از آن یاد شده است. این فصول عبارت‌اند از: کهیصص؛ ن، ق، ص؛ طه؛ یس؛ حم عسق، حم؛ طس، طسم؛ المص، الم؛ المر، الر که هر یک از این فصلها شامل زیرمجموعه‌هایی است که به بررسی حروف مقطعه در سوره‌هایی که با آن حروف آغاز شده‌اند، می‌پردازد. مؤلف در هر فصل ابتدا با استناد به فرهنگ زبان مصری کهن، صورت نگارشی اصلی آن را ارائه می‌دهد و آنگاه معانی مختلف هر یک از اجزای این حروف را نقل می‌نماید و برای تأیید درستی معانی حروف مقطعه در این بافت و سیاق، از کتابهای سیره و سنت رسول‌الله (ص) بهره می‌جوید.

اهمیت کتاب در به‌کارگیری زبان هیروگلیف در تفسیر نمادهای آغاز سوره‌ها از آن رو است که با گذشت قرنهای مدیدی که از تأویل و تفسیرهای مختلف آن می‌گذرد تفسیر نسبتاً منطقی و سازگار با عقل ارائه می‌دهد و بیان می‌دارد که نماد آغاز هر سوره، دربرگیرنده ایجاز معنایی‌ای است که آیات دیگر سوره آن را شرح می‌دهد و ابهام و پیچیدگی آن را از بین می‌برد.

اثبات به‌کارگیری نمادهای غیرعربی در آغاز سوره‌ها و هماهنگی آنها با بافت و سیاق آیات بعدی درهای دیگری از اعجاز این متن را بر روی خوانندگان می‌گشاید. این اعجاز ادبی- بلاغی قرآن به گونه‌ای است که استدلالی دیگر در برابر بسیاری از مدعیان پیامبر اکرم (ص) - که قرآن را ساخته و پرداخته ذهن او می‌دانستند - محسوب می‌شود. مؤلف در بخش پایانی کتاب با ذکر دلایلی برگرفته از تحقیقش این امر را اثبات کرده است و از این دیدگاه نیز قرآن را معجزه می‌داند؛ معجزه‌ای در برابر معاندان قرآن که در اصالت و از طرف خدا بودن آن شک می‌کنند.

ویژگی دیگر کتاب ترجمه روان و روشن آن است. مترجمان در عین حال که از امانتداری نسبت به اصل کتاب غافل نبوده‌اند، سعی کرده‌اند متنی روان با اسلوبهای زبان فارسی ارائه دهند تا خواننده را به ملالت نکشند. برتری دیگر این ترجمه، ذکر اعلام متن در پاورقی و مختصری توضیح درباره آنها برای فهم بهتر خوانندگان است. از طرفی باید یادآور شد که آیات ذکر شده در کتاب همگی ترجمه شده‌اند تا نیاز تمامی خوانندگان در سطوح مختلف را برطرف کند. همچنین مترجمان برای آسانی کار خوانندگان در پایان کتاب نمایه‌ای ارائه داده‌اند.

صدیقه پوراکیبر کسمایی

